

سر گذشت هولانا جلال الدین بلخی

هنرمندی که نیم قرن است آواز خوانی میکند
وهنوز هم هوا خواهان فراوان دارد

۰۰۰
آثار کلاسیک، بصورت عموم
تکمیل شده نمیتواند

اطلاعات این افغانی

درادیو افغانستان پنځلس و رخنی مجله

دیو دیرشم کال پنځمه ګنه
۱۳۵۰ دجوا لومړی نیټه

Abdullah Dabalzay



قیمت یک شماره:
پنج افغان

بنساغلی اعتمادی دخپل حکومت استعفی شاهانه

حضور ته ور اندی کره

دبساغلی اعتمادی دحکومت استعفی ددوی دصادقانه کوبنینو په قدردانی سره منظوره شوی ده

نوی موظف صدر اعظم به زر و تا کل شی

د صدر اعظم بسا غلی نور احمد اعتمادی

د شاهی دارالتحریر اعلامیه پدی جول صادر هشود ۵

د شاهی دارالتحریر اعلامیه



داستعفی دمعروضی متن

دبسندوی او هم برانه خدای په نامه:

دمعظم همایونی اعلیحضرت مبارک حضورته!

په چير احترام عرض کوم کله چه شهر باري ذات دحکومت دتشکيلولو افتخار مانه را کير دشاهانه ارادی اوامر په اجابت او له ولسي جرگی خغه داعتماد درابي په اخستلو سره گران وطن ته د خدمت کولو په يواخيني هيلمه می خپل چمتواي ددي لوثي عهدی او ستر اهانت دقبلولو دپاره خرگندکر اود قانوني وجایبو او صلاححيتونو او مکلفيتونو په درک کولو او احترام سره په هيلمه من زده او پوره صمييميت دو ظايفو دتر سره کولواود هباد په زوند کښي دبرخی اخستلو په لاره کي دهر جول جاه طلبی او شهرت غوبنستلو نه پر ته دگران وطن خدمت ته حافر شوم: و خه چه می په توان کښي ۋەھىغە می ددي مقدس مامول دتر سره کوكو په لاره کښي ونه سيمول . په هغۇ مواردو کښي چەددغە حکومت دو ظايفو دپاندي بیولو او تر سره تولو دپاره دخدمت مصدرا گر خيدلى دى زمادهمكارانو دحکومت دغۇ او هەلدغە رنگە دھغۇ ملکى او نظامى مامورىيتو چه گران وطن ته خدمت ئى په هر خە مقدىم گنلى دى په تيره بىا دوطن پالونکو خوانانو دشپى او دورخى صادقانه کوبنینو موئ تره بىخه در لوده .

په او سمني مرحله کښي جريانات داسى دى چەزمونى دوطن و پاندى نگت تر هر بل وخت زيات سياسي استقرار اوئبات غواپي . چه دحسن نفاهم او شهتاري . نه پر ته مخصوصاً تقنيي او اجرائي قوي ترمينچ او تر هر خە زيات دهه ما هنگى دروچي په زپا کښي ديوه لوپ هدف دپاره چه په هغە کښي يواخى او يواخى دھيوا دسلامتىا او زمۇن د تۈلىنى ذيگەرنىي مضمۇرە ده په بل شى کى لەپول كيداي نشي .

لدى امله چەملى گەنچي او وجايب او دنن او سبا ورخى دزوندانه ايجابات په زون حکم گوی چه پری بزدۋە لدى لازى دوطن دپاندى تىك سېر وروشى او د هيوا د چارو ته کوم عايق متوجه وي تردى زيات پىدى فرصت کښي ددى حکومت دگار دوام مۇئر نىشم گەنلاي او په چير احترام همایونى حضورته ددى ستري وظيفى له دوام خخە خپل معذر تپه عرض رسوم .

له ملوكانه حضور نه داجازى په اخستلو سره دشاهانه ذات دھغۇ بولو توجها تو او قىيەتداره لار بىنۇن دنگى دخپل کار دتصدى . په دوره آتى هميشە لەھغۇ خخە بىخورداره خپل او د حکومت دغۇ د پوره سپاسگزارى . هراتب په عرض رسوم او دوانا خدای لە بارگاه خخە دخپل محبوب پادشاه تر قيادت لاندى دگران افغا نستان سرلىپى او دوطن والو آرامى او ددیمو گراسى نظام دېرىاليتوب هيله خرگندوم . پىدى شىپە کى زما دعا داده چە بى نيازه خدای دى اعلیحضرت ته په هغۇ آرزو گانو او آمالو کى چە دگران وطن دېختيارى دپاره ئى لرى هميشە بىراليتوب ورپه بىخه کاندى ، داخداي ، وطن او شاه په هميشىگى شعار او د فبوت او د ۸۹ مادى مطابق د نوى کا بىنى دجوپيدو موظف صدراعظم عنقرىب په عرض .

(نور احمد اعتمادى)

بنساغلی نور احمد اعتمادی

داساسى قانون ۹۱۵ مادى دور وستى . فقرى مطابق دغە حکومت دنوى حکومت تر جوپيدو پورى خپلى وظيفى ته دوام ورگوی .

همایونى معظم اعلیحضرت داساسى قانون دنېمى مادى ديوولسىمى فقرى او د ۸۹ مادى مطابق د نوى کا بىنى دجوپيدو موظف صدراعظم عنقرىب په عرض .

تاکى . «ب»



از آنجا یکه رادیو افغانستان متعلق به همه مردم افغا نستا ن میباشد، همواره سعی میشود که پرو گرام های آن ، متنوع و مطابق به ذوق همگان ، تهیه و تقدیم شود. البته در هر پرو گرام ، ضرور دسته همگانی ، در نظر گرفته میشود و با کمال جدیت ، کو شش میشود که از مواد پرو گرام ، همگان - اعم از اهالی مرکز ولایات - استفاده مطلوب بنمایند.

چنانچه در پرو گرام «نوی زوند» اگر (تفتیش) است ، ۱ گر صحنه ای از زندگی است ، ۱ گر روش ما در اجتماع است ، ۱ گر طبیب را دیپو ، است ، ۱ گل ، ما و دوستان این پرو گرام ، است. همه و همه طوری تهیه و تقدیم میشود که هم مردم مرکز و هم ولايات ، از آن ، ۱ استفاده کرده میتوانند.

(صحنه ای از زندگی) موضوعاتی را دربر میگیرد که همه روزه نظایر آنها در مرکز و ولايات دیده میشود.

(روش ما در اجتماع) ۱ ندر ذهای اجتماعی و ۱ خلاقی دارد که همگان از آن ، مستفید میگردند.

(طبیب رادیو) در مورد و قایه و علاج امرا ضی صحبت میکند که تمام شنو ندگان در هر جا باشند، از آن ۱ استفاده مینمایند.

برای نشریه ، ما و دوستان این پرو گرام ، از تمام حرص کشور ، نامه های زیادی مواصلت میکند که جواب آنها داده میشود.

پرو گرام های دینی رادیو افغانستان که از سه سال به این طرف به شکل و سیعتری روی کار آمد روز بروز ، رضایت خاطر مردم دیندار و خدا جوی افغانستان و ۱ بیشتر جلب میکند..

البته نامه های پر لطف و تشویق کننده شنو ندگان این پرو گرام ، بهترین شاهد است بر این ادعا. پرو گرام ، ما و کشور ما ، که از دیر زمان نشر میشود ، معرف تمام و لایات افغانستان میباشد که در آن ، در مورد اوضاع جفرای فیابی ، و هنری رادیو افغانستان ، همواره میگردد. احتیاجات همگانی در نظر گرفته شده و رادیو دا مهار و دادیو در پهلوی آن ، آهنگ های فولکلوریک میشود.

پیش‌تون باغ

دستیار خاوند: رادیو افغانستان
مسئول مدیر: محمد ناصر طهوری

دستگریهای سیاست مشتری
دکتور لطیف جلالی

غیری: غ. حضرت کوشان ، انجیزه صدری
و هاب مردی او نصر الله حافظ

ارتباطی تیلفون: (۲۵۲۴۱)۰۵-۲۶۲۴۱

دپیش‌تون باغ دمچلی مدیریت - ۸۲-

پیغام: کابل-انصاری وات را دیو افغانستان پیش‌تون باغ

شماره پنجم سال سی و یکم - اول جوزا ۱۳۵۰

پرو گرام (کلی، کوراو گرهن) دامستانهای ما ، بهترین شاهدیست مطالبی دارد که هیچکس منکر همگانی برای این ادعا ...

پرو گرام های ادبی ، طو دیکه این پرو گرام به سویه عالمانه از نام آنها پیاد است ، به یک سویه ادبی و سطح بالاتری تهیه و نشر میشود که مورد پسند و دلچسبی بودن آن شده نمیتواند.

این پرو گرام به سویه عالمانه برای دهقانان ما و مالدا را نهاده میشود که دهقان نهاده نمیگردد که دهقان نهاده نمیتواند.

در پرو گرام ، و دخانیه یو ه کتنه ، هم از مطالب روز نامه ها و مجله های مرکز ۱ استفاده میشود هم از روز نامه های و لا یات .

و محلی را نیز تهیه و تقدیم مینماییم. چنانچه تا هم ۱ کنون (۵۵) آهنت زیبا و همه پسند فولکلوریک اکار گوسه و کنار کشود ، جمع آوری و توسط آر کستر بزرگ رادیو ، هار مو نیزه و به آواز بسیارین و محبوترین خوانندگان رادیو - محبوب نستان نشر شده است.

پرو گرام ، چهره های جا و دان در تاریخ علم و ادب جهان ، بیانگر زندگی و شرح حال همه چهره های علمی و ادبی کشور و جهان است ، چنانچه ابن سینا ، مولانا جلال الدین بلخی ، سقراط ، خواجه عبدالله انصاری ، پیر روشنان ، عبدالرحمن جامی ، زان ڈاک رو سو ، البيرونی ، شکسپیر ، سنایی ، عبد الحمید - مہمند ، پاسکال ، ویکتور هو گو ، فرخی سیستانی ، لا مارتن ، شو پنهادر و دیکارت که هر یک از ولايات افغانستان یا از یک نقطه جهان در میدان علم و ادب ، قد علم کرده اند که نه تنها به افغانستان تعلق دارند ، بلکه شخصیت و محبو بیت جهانی دارند.

همچنان خبر های رادیو ، افغانستان میان واقع و رویداد های گشود و کلیه ولا یات افغانستان و جهان میباشد . غالبا در هر سر و یس اخبار ، خبرهایی از واقعات و اکشافات ولا یات نشر میشود.

مختصر اینکه : ۱ گر بنا باشد که همه پرو گرام های رادیو افغانستان دا مفصل ذکر نموده و همگانی بودن آنها ثابت کنیم ، از هو صلة این سر مقاله ، خارج است.

بلی...

این رشته ، سر دراز دارد

رادیو افغانستان ، همیشه به مساعی دامنه دار خویش دد راه متنوع ساختن و همگانی نمودن همه پرو گرام ها می افزاید . و امید وار است که هر روز ، بیشتر از روز پیشتر ، در راه خدمت هموطن اگرچه خوبی خواهد گذاشت.

گرامی خویش ، پیروز هنده گام بردارد . به توفيق خداوند مهر بان و رادیو دا مهار و دادیو . در پهلوی آن ، آهنگ های فولکلوریک و توانا .

کریم شو قی

هنرمندی که نیم قرن است آواز خوانی میکند و هنوز هم هواخواهان فرآوان دارد

خواننده آهنگ معروف (میر گله جان) میگوید:

ثبت و نشر آهنگ‌های فولکلوریک به همراهی آرکستر بزرگ رادیو افغانستان، بزرگترین قدمی است که در راه احیای مجدد موسیقی اصیل فغان برداشته شده است

اصحابه کننده: وهاب (مددی)



کریم شو قی در شکوه خویش ..

صفحة ۴

آنروز کریم شو قی برای ثبت هرآهنگش، سروری در خانه ها دهمین آهنگش پس ازیک وقفه شهر و شوری در جاده ها مملکت، برای میافتد، و غالباً آمدید بود. بعد از ثبت آهنگ قرار سبک (کریم خانی) آواز خوانی که احساس مرادر ننمود، آهی کش نگاهش را که از آن یک دنیا تا میریخت، بمن دو خت و گفت:

روزی که آن واقعه در ی جداول فامیلی اتفاق افتاد، نمید چه حالتی به من دست داد، در واحد، کنترول اعصابم را از دادم، نفهمیدم چه میکنم، خیل میکنم تمام جریان آن روز را د خواب دیده ام، وقتیکه بخود آم در زندان بودم وز مانیکه از کوشی پشمیمان شدم، کار از کار گذ بود.... در هر حال هر چه بسو گذشت.

نخواستم صحبت را روی ا موضع، ادامه بدهم، مو ضو راعوض کرد موسیقی میکنم: لطفه از خوش ترین خاطر زندگی تان بگویید؟ گفت: از خوش ترین خاطره ها برسید.

خوب، از خوش ترین خاطر های تان یاد کنید.

تمام مدتی که در هرات بود هر لحظه اش برایم خا طرہ خو بوده و من هیچگاه آن سالها بیغمی را فرا موش نمیکنم. د کنید که باز موفق شو متأسر به هرات زیبا بزنم. پرسیدم:

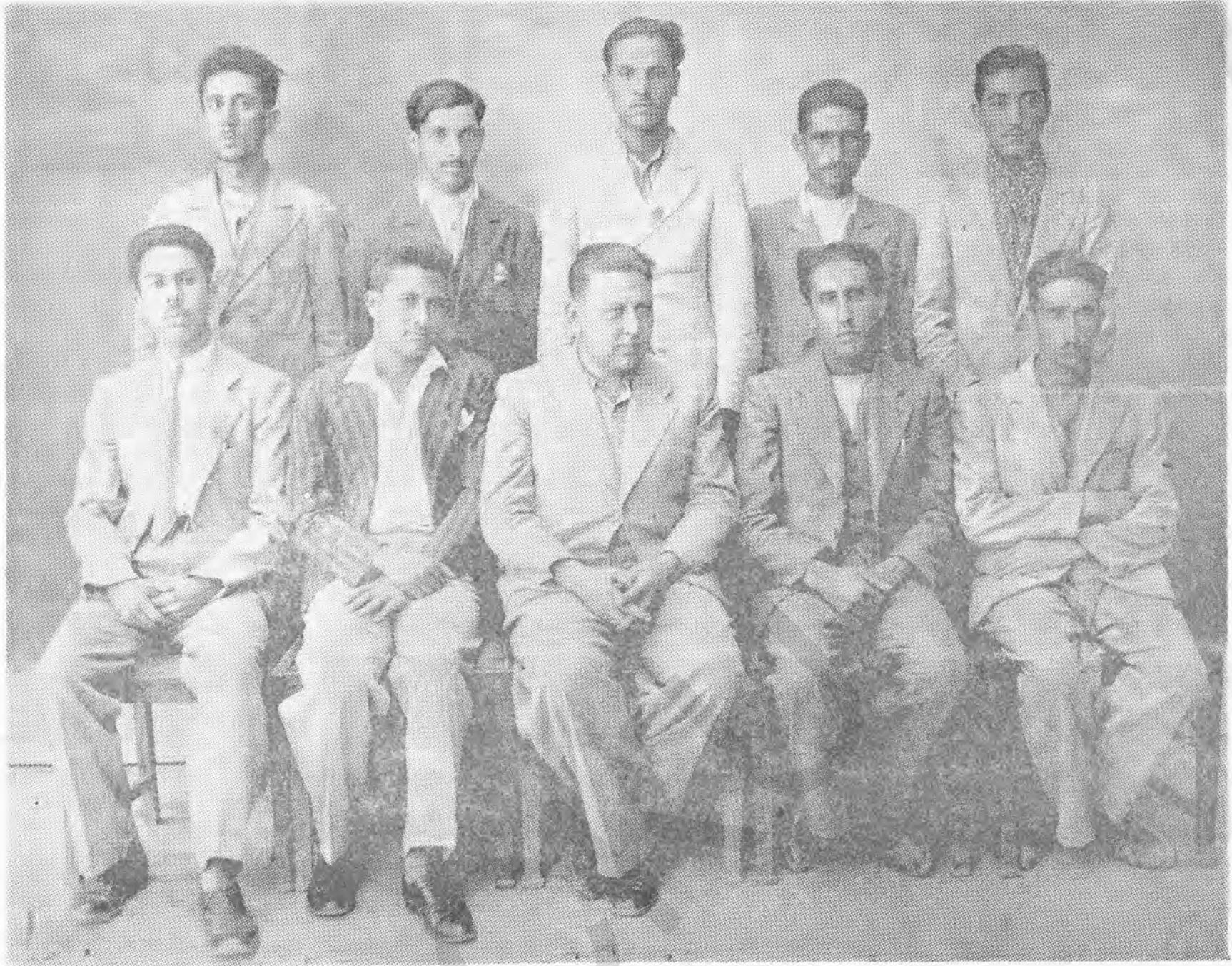
از اولاد خویش بگویید که ف بعد از آنکه به کابل آمدید، چند نفر هستند و چه میکنند؟ شغل اساسی تان چه بود؟

من دو بار ازدواج کرده! ۱ فعلاً پسرونه دختر دارم مشغول تحصیل اند. بزرگتر فرزندم محمد نعیم نام دارد و ما م دولت است. در مدت ده سالی که از فامیل خود دور بودم، او گاه سری برایم میزد و آهنگها قدمی هرا میخواهد، ولی اکنون فعالیت هنری ندارد.

گفتم: آیا در موسیقی شاگرد کشیده بوده اید؟ خیر، من شاگر طبیعت می باشم.

از وضع اقتصادی تان داشتید؟ ۲ اگر مشکل بی خانگی ام نمی دیگر شکایتی از زندگی نداشتم

شماره پنج



کریم شوقي (نفر اول از طرف چپ) با همکاران مطبوعه دولتی در سال ۱۳۱۸

معروفترین آهنگها بی که تا
کنون باواز شما در رادیو نشر
شده، کدام ها است و به آواز کدام
هنرمندان وطن علاقه بیشتر دارند.

کریم شوقي خواستم تا نظر شن
آهنگهای سیاه موی و جلا لی، رادر باره سیر انکشا ف هو سیقی
میر گله جان، گل افروز، گل بی افغانی ارائه کند و او چنین پا سخ
داد:

در حال حاضر یکانه تحوی
که در موسيقی افغاني به نظر من
میرسید، همین پروره ثبت
آهنگهای فولکلور ریک است که
آنگها به سبک و نحوه بهتری
تهیه و عرضه میگردد ولی اگر در
پهلوی این پروره که رادیو افغانستان
دارد، مؤسسات تقاضتی و کلتوری
بقيه در صفحه ۳۱

نمایش، طوری هم نیست که از آواز
کسی بدم بیاید.

در آخرین پرسش از بنا غلى
گفت:

آهنگهای سیاه موی و جلا لی، رادر باره سیر انکشا ف هو سیقی
میر گله جان، گل افروز، گل بی افغانی ارائه کند و او چنین پا سخ
داد:

خوانده ام واما در مورد هنرمندان
مورد علاقه ام باید بگویم که به همه
خوانندگان، علاقه دارم. هنرمندان -
کشور ما همه گلهایی اند که هر یک
بنوبه خود، رنگ و بوی دیگری
دارد و درست نیست که یکی را خوب
و دیگری را بد بگویم.

منتسبی در بعضی موارد ذو قهقهه
فرق میکند، ولی ذوق من در مورد
تمام خوانندگان رادیو افغانستان
اگر صد فيصد يكسان

نظر بساغلی کریم شوقي دارد
مورد آهنگهای فولکلوریک رادیو -
افغانستان که همراه با آرکستر -
بزرگ رادیو ثبت و نشر میشود،
خواستم واو که خود از جمله
خوانندگان آهنگهای محلی است،
چنانچه آهنگ معروف (سیماه
هوی و جلالی) را او برای اولین بار در
رادیو خواند، در پاسخ گفت:

ثبت و نشر آهنگهای فولکلور یک،
بزرگترین قدمی است که در جهت
احیای مجدد سرودهای اصیل
افغانی بردا شته شده است، خود می
زیز تا کنون آهنگهای محلی «میر گله»
جان، گلستان انار آغا، چتری -
چتری گل ولیلی جان «راهمراه با
ارکستر بزرگ رادیو مجددآ ثبت
نموده ام که واقعاً بهتر از سابق
آمده است.

از کریم شوقي که زمانی،
از محظوظ ترین خواندگان راديو
بود، پرسید: م:

وقتیکه بعدازیک وقفه ده ساله،
بار دیگر برادیو هرا جمهور گردید،
پیشامد هنسو بین هو سیقی باشما
چطور بود با موافع و مشکلاتی
برخورد نکردید؟

او در حالیکه خیلی از پیشامد
منسوبین هو سیقی رادیو را ضمیمه
بنظر میرسید، جواب داد:
همینکه بعد از هدتی زیاده
برادیو برگشتم، در رادیو افغانستان
با پیشانی باز ازمن استقبال نمودند
ومورد تشویق مقام ریاست رادیو -
افغانستان واقع شدم، خیلی خوش وقت
گردیدم، امید وارم بتوا نم
از طریق هنرمندان خدمات بیشتری
به وطن و وطندار! نم شو. م.

هنر اوژوند

دېستون زغ د محلی درنواهه ستونکو!

تردی عنوان لاندی غواړو چه دژوند په ساҳه کښی د هنردې دایینېت له رنۍ، دینې او جوړي داوسپېرو او بیا د بشر یت دژوندانه په بیلوبیلور حلو کښی د هغه ټینګو مزو او اړه یکيو په باره کښی خبرې و کپرو کومې چه دژوند انه دوا قعيت دغه دواړه عناصر ئی يوله بل سر هلږی تر خوچه و کولی شو چه هنر دیوړی اجتماعی پیښی په حیث و پیژنو او دانسا نانو په ژوندا نه کښی د هفه له رول او اهمیت سره اشنا شو. اودا خبره ثابته کپرو چه هنر دژوند د باره هنر مندانه تصویر دی.

عقیده لری چه بسکلا لکه داشیاوه
خا صیت دا نکشاف قابل ده د لته
غوا رو چه دیو نان تر ستر فیلسفه
سقراط د مخه دیو بل پوه نظر یات
او فلسفی عقاید هم په لنډ شان
خر ګند کپو دا عالم دیمو کر یت
(۳۷۰ - ۴۶۰قم) دی دیمو کر یت هم
دبسکلا دپاره په بیرو نی اسا سقالیل
دی او بسکلا داشیاوه په نظم او ترتیب
اودا اجزاوه ترمنځ په تناسب
کښی وینی دده به نزد مو سیقی له
کشرو هنزو نو خخه ده او د موسیقی
پیدا یېست دا حتیاج له مخی نه بولی
بلکه دشکوه او و جلال دانکشا ف به
نتیجه کښی ئی منځ ته راغلی بولی
دلته دا مفکوره منځ ته راخي چه گویا
دیمو کر یت هنر یوه اجتماعی حادنه
بولی او تخیل او الهام دهنری تخلیق
اسا سی شر ط او عامل ګئی .

او س و گو رو چه سقراط (۳۹۹ ق م) دنبکلا په باره کښی خه
وائی . سقراط دیو نان ست فیلسوف پخپله جهانبینی کښی ایدا یا لست دی
او دده فلسفه تر دیره حده پر اخلاقی
مواز ینو او نظر یاتو باندی بنا هم
اود بنکلا په باره کښی دده نظر یی
هم له همدی خایه منبع اخلي . دسقراط
په نزد دانسان دمقبو لیت د پاره
معیار په بشو کارو تو با نندی د هفه
د پو هیدلو او عمل کولو په اندازه
کښی تاکی یعنی دی تر کوسوسی
اندازی پوری د حسن او بنیگننسی
اتکل او سوچ کولی شی . له دی
خخه داسی معلومیری چه دسقراط په نزد
و جدان ، اخلاق او حسن یوله بله
سره اخ لکوی . له بلی خوا لکه
پاشه بر خه په ۳۶ مخکنسی

داشیا ؤو ما هیت له اعدادو خخه منځ ته را غلی دی او ئکه خود جهان په ماهیت پو هیدل د هغه اعدادو په ما هیت پو هیدل دی کوم چه د جهان تنظیم ور پوری غوچه دی دوی په دی عقیده ؤو چه د اعدادو هم آهنگی یو خارجی اساس دی چه دژوندانه ټول حوادث ئی تابع دی او هغه تنظیموی . په دی ترڅ کی دموسيقی په باره کښی ددوی نظریات په زړه پو ری اهمیت لري. دوی دلمړی خل دپاره داسې نظر یه خر ګنډه کړه چه ګو ندي دموز یکال تون خا صیت دغېن لرو نکو تارو نو په اوږد د والي او لنډه والي پوری اړه لري . چه دهغوي دموسيقی دتيوري اساس هم په همدي نظریه ولاړ دی. دغېټ تعليماتو په اساس دفيستاغور - ثانو له خوا په دیاليكتیک ډول ، دښکلا په حقله نظریه هم وړا ندي

او لئونکي او را سپر و نکي دي .
بنکلا يعني خه ؟ . دي پو بستنی ته
خواب ور کول دا ایجا بوی چه مون بند
هله نظریي او فر ضيی چه بشريت
دزو ندانه په مختلفو دو رو کښي
دمختلفو العقا یدو علما ڈا وو ها نو
لهخوا قا یعنی شوي دي به لند دول
بيان کړو . تو ميلاد دمحه په شپږمه
پېړۍ کښي په لړ غونئي یو نان ګښي
دھفه خای دبیلو بیلو بنازو تو تر منځ
دسياسي او اجتماعي افکارو دمبازې
په نتيجه کښي دنري او کا لینا تو
په حقله بیلى بیلى فرضي منځ ته
راګلی چه له هغه جملې خخه یووه
هم دفيشا غور ئانو له خوا و ضع
شوی فر ضيیه ده چه ده فروي دجمال
بیز ندنی فلسفې بنسټي ور با ندي
بندا شوي دي دوى خر ګند کړه چه
داشياوو په کييفت کښي و ینسي . او

ددی دپاره په کار دی چه مونږ
تر ټولو لمړی د هغه علم له مبا دیو
سره پیژنند ګلوی حاصله کړو کو م
چه دهنر ماہیت تاکی او د هغه د تکامل
دپاره قوانین او د ساتیر و وضع کوي
چه په دی اساس باید مو نېن تر ټولو
لمړی د جمال پیژنند نې د پو هنۍ
ساحی ته داخل شو .
يعني د هغه علم ساحی ته چه د بیکلا
او حسن قوانین او ما هیت مطا لعه
کوي او دا جتماعی ادراماکا تو له جملی
څخه یوا دراک دی چه دنورو اجتماعي
علوم په ډله کښي راخي او له
هغه سره په تیوه بیاله فلسفې سره
تهنګي اړیکې لري .

پهدي مقا له کښي غواړو چه اول
ددده علم اصلی مو ضوع یعنی حسن
او جمال سره پېژند ګلوي حا صله
کړو د کو می چه هنر بیکار ندوی
او لټونکي او را سپرو نکي دي .
ښکلا یعنی خه ؟ دي پوښتنې ته
خواب ور کول دا ایجا بوی چه مونږ
ههه نظری او فر ضیی چه بشريت
دڙو نداهه په مختلفو دو رو کښي
دمختلفو المقا یېو علما ڈاوه ها نو
لهخوا قا یعنی شوی دي په لند دوو
بیان کړو . تر میلاد دمځه په شپږمه
پېړۍ کښي په لر غونئی یو نان کښي
دهه خای دېيلو بېلوبارو نو تر منځ
دسياسي او اجتماعي افکارو دمبازې
په نتيجه کښي دنري او کا لینا تو
په حقله بېلى بېلى فرضيي منځ ته
راګلې چه له هنټي جملې خخه یووه
هم دفيشا غور ٹانو له خوا و ضرع
شوی فر ضييه ده چه دهفوری دجمال
پېژندنې فلسفې بنسټ ور با ندي
بنا شوی دي دوی خر ګند کړه چه

آریانا



نوشتہ (صابر هروی)

خنده هم شعر است!

تعلق خنده با موسیقی و شعر

در تعریف شعر، زیاد گفته شده است که شعر، یا سخن مو زون، و یا آنکه صدا و صوتی ندا رند آنست که از دل بر میخیزد و بر دل مینشیند که این عالمانه ترین تعریف شعر است. ولی خنده هم مانند شعر، اثر فوق العاده بی در روحیه و مغز انسانها دارد.

اگر بدیده تحقیق و تدقیق از لحاظ فنون زیبانگریسته شود، شعر، هنر گویا و خموشیست که از آغاز پیدایش با او یکجا بوجود آمد و انسان روحانی بآن احتیاج دارد. فرقی که اనواع خنده بالانواع شعردارد، اینست که خنده گرچه مانند شعر معانی لفظی وجودی ندارد، (یعنی از ترکیب حروف کلمات و جملات ثابت و وجود خارجی در او نیست) ولی باز هم در خصوصیت و اثر آنی، دارای مفاہیم و معانی مشخص وواضحی است. خنده عبارت از فعل و افعال زشت و زیبایی است که در نوعیت، خصوصیت، زمان و مکان، صوت و صدا و طرز از این پیروز مانند شعر انسان از دیدن و یا شنیدن آن، احساس خوشی و یا تأثیر و تنفس مینماید.

یکی از علمای زیست شنا سی (جا معه شنا سی) ادعای میکند که هریکی از موجودات، خنده بخصوصی دارد. خنده ابر، خنده آفتاب، خنده آشیار، خنده گلهای، خنده سبزه ها و شگوفه ها. و صد ها خنده موجودات دیگر که در واقع دفتر شعر کا ثبات است.

در بالا گفته آدمیم که هر خنده بالای مغز و روحیه طرف مقابله اثرا دارد که البته بین خنده معموق و رقیب، خنده کودک و یک مرد کهنسال، خنده یک دیوانه و یا یک مرد دانشمند، خنده یک هادر و یا بیگانه از لحاظ کیفیت و ما هیت، تفاوت تهاست و این ما هستیم که از خنده هریک، جدا گانه چیزی می فهمیم و ارزش هریک را تفکیک کرده میتوانیم. هما نطور یکه از یک شعر پر مغز و معنی احساس کیفیت ولذت مینماییم، از یک خنده طبیعی و موذون نیز میتوانیم فرحت بیا بیم.

لبخند (تبسم) خنده چشم و عضلات چهره و صورت که تنها از راه قوه دید، محسوس است،

شماره دو م سال بیست و نهم مجله آریانا به مدیریت مسئول بنیانگذاری مایل هروی با چهره مقبول و پشتی زیبا، تازه از طبع برآمد. پشتی سه رنگ مجله، نقاشی است از مرتضی سکندر نقاش هروی و دران یک جهان لذت و کیفیت موسم شاداب بهار نمکته است.

مجله آریانا، بحیث نشر یه انجمن تاریخ و ادب افغانستان اکادیمی، از بدو تأسیس تا کنون وقف نشر و اشاعه مطالب تاریخی و کلتوري کشور بوده است و طوریکه از لای کلکسیو نهایی آن بر میآید این وظیفه را به نیکویی انجام داده است.

این مجله یک نشریه اختصاصی بوده، هما نظریه خوانندگان آن را محدودی تشکیل میدهند، بهمن ارتقیب نویسنده گان آن هم انتخابی و محدود میباشدند. چه متنه در نشر مسائل مذکور مطابق به ایجاب وظیفه بیش از پیش می پردازد.

به رحال نویسنده گان آریانا کاربر دشواری را نجات میدهند، تامسایل تاریخی این سر زمین باستانی را توضیح و تحلیل نمایند. و مجله آریانا نتیجه این خدمات را به علاقمندان باز میگوید.

مدیران و کارکنان مجله آریانا وظیفه و مسئولیت سنجین تری را بعده دارند، چه هم آهنگ ساختن موضوعات مطابق به هدف نشر اتنی مجله و انجمن باستانی را توضیح و تدوین موضوعات، صحافت و احیا نه رنگ آمیزی و انتخاب جهات هنری از وظایف مدیر و کارکنان مجله هنری از مدیران این مجله وزین در طول سالهای نشر این امکان داشت، انجام دادند. آن پرداخته بتواند مسلمان ترداشته باشند. این گونه محققان نه تنها در افغانستان بلکه در اکثر ممالک جهان، انگشت شمار میباشد. ولی این گونه محققان نهایت درجه قابل اعتماد بوده، مرجع محققان و دانشجویان اند.

گراف گویی نخواهد بود اگر گفته آید که مجله آریانا از آغاز نشر تا کنون غالباً از همکاری این چنین اشخاص بهره مند بوده است و بانتیجه وظیفه محو له خود را به درستی انجام داده است.

مجله آریانا در راه اکمال وظیفه خود، با آنکه ۲۸ سال را سپری کرده است، هنوز گامهای نخستین بنیانگذاری مایل هروی سپرده شده است. رضا مایل هروی سپرده شده است و با اطمینان نیکه به پشت کار و عمق نظر بنیانگذاری مایل داریم، یقیناً در نشر مجله آریانا، کار پر ثمری را انجام خواهد داد.

ما در حالیکه موافقیت روزافزو نشانگلی مایل هروی را باز بار گاه ایزدی نیاز میکنیم، امیدواریم مجله وزین آریانا بیش از پیش در راه انکشا ف و تعلو گامهای وسیع و موثری بردارد.

تبصره از (آ، ک)

چهارده هایله حوانان ملکه سنت

ژان موره آ

سالوا دور چو ما داریاگا

کردنده و باکوشش خستگی ناپذیری به بر ریسیها ی علمی پرداختند. سر انجام به اختراع رادیو اکتیویته مصنوعی (بمب هیدروژنی) و در نتیجه به دریافت جایزه «نوبل» تو فیق یافتند.

«ایرن کوری» در سال ۱۹۳۶ که شو هرش به استادی کلژ دوفرانس منصب گردید، به تنها بی کاوش-های علمی خودش را ادامه داد. ازان پس زمانی ریاست کنفرانسی انجمن اینگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی آثار بر جسته بی دارد. تحصیلات او در مدرسه دار الفنون فرانسه انجام یافت و به درجه انجینیری نایل آمد. سپس در پو هنتون (آکسفورد) به استادی ادبیات اسپانیایی پرداخت آنگاه به کارهای سیاسی مختلفی چون سفارت و ریاست شعبه خلع سلاح (جامعه ملل) منصب شد، در دو لغت جمهوری ریخواه اسپانیا به وزارت رسانید. و پس از روی کار آمدن «فرانکو» مهاجرت احتیار کرد.

«ایرن رو لیو کوری» در سال ۱۹۵۶ در اثر تشعشعات اتمی آزمایشگاه درگذشت. در آن هنگام پنجاه و نه ساله بود.

«ما دار یا گا» نماینده بر جسته از هنگ اسپانیا در خارج از آن کشور است. آثار وی گذشته از مقاولات سیاسی و بین المللی، شا مل دیوان شعر و روایتی بسیار و تماشناهی میباشد.

افزون براین در مقارات تحقیقی و انتقادی که به زبانهای سه گانه قبیل الد کر مینوشت، سبک نگارش دقیق و استادانه و ذهن نکته سنگی از خودش نشان میدهد. آثار پایان عمر او بیشتر در ذمینه تاریخ و زندگانی بزرگان جهان است.

لیلی: قهرمان یکی از داستانهای عرب است. «لیلی» دختریست از قبیله «بنی عاصم» که از کو د کی مورد علاقه و عشق «مجنوون»

(قیس) از قبیله خود واقع میشود و خود نیز به او دل میبیند. اما «لیلی» به فرمان پدرش از «مجنوون» جدشده و پس از مدتی به ازدواج «ابن السلام» در میآید. لیکن «لیلی» تن به شوهر نمیدهد و سر انجام به ناکامی جان میدهد. داستان این عشق به دست شاعران زیادی به نظم در آمده که معروفترین آنها مثنوی «لیلی و مجنوون» (نظا می گنجوی) است. و «حافظه گوید:

شبی مجنوون به لیلی گفت: کای محظوظ بیهمتا! ترا عاشق شود پیدا، ولی مجنوون نخواهد شد.

«ژان موره آ» شاعر نامدار سمبولیست و فرانسوی زبان است. «موره آ» که نام اصلیش «پاپادیا مانتو پولوس» است، در سال ۱۸۵۶ در یک خانواده یونانی به جهان آمد. تحصیلاتش را در یو نان انجام داد و در سال ۱۸۷۵ برای تکمیل درسها یش در رشتہ حقوق به پاریس رفت و بی آنکه دیگر به یو نان بازگردد، بیست سال تمام در پاریس ماند. «موره آ» نخست وارد نهضت سمبولیزم شد و نام (سمبو لیزم) را نیز او به این مکتب ادبی داد. هم‌سخنگوی این مکتب بود و هم آزاری درین شیوه پدید آورد.

«موره آ» بعد از سمبولیزم دور شد و نوعی ذوق کلاسیک پیدا کرد. در سالهای ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ که درخواست نظرین دو روز سمبولیزم به شمار می‌برد، او به همراهی چند نفر از هم‌سنایش مکتب نویسی را بنیاد نهاد که به جریان «پلیاراد» که درسته پانزدهم توسط «رسانی» و رفیقاً نش تشکیل شده بود، شباهت داشت.

مؤسسان آن، مفتون ادبیات یونان-کهن بودند و برای نوشن آثار شان از افسانه‌های یو نان الهام میگرفتند.

دوران کمال شاعری «موره آ» سال ۱۸۹۹ بود که در آن سال مجموعه اشعاری را انتشار داد. موضوع این اشعار بیشتر تصویر طبیعت بود که گاهی احساسی یا اندیشه‌یی با آن درمی‌آمیخت.

این اشعار هر چند از نظر قیافه صورت کلاسیک دارند، ولی احساساتی که در آنها دیده می‌شود، دارای جنبه روایتی شدید است با اینهمه شهرت و آوازه «موره آ» بیشتر به علت تأثیریست که در تأسیس مکتب سمبولیزم داشته. او در سال ۱۹۱۰ درگذشت.

دو چهره جوان رادیویی ما



((محمد حسین فایق)) لیسانسه ژورنالیزم پو هنخی ادبیات پوهنتون کابل، مدتی را در رادیو افغانستان به کار پرداخته است . سپس به آلمان غربی رفت و تحصیلات عالیترش را در آلمان فدرال رفت. اکنون پس از دو نیم سال بازگشته و دوباره در رادیو افغانستان به کار پرداخته است . وقتی از او پرسیدم که نظرش درباره وظیفه ژورنالیزم که در جهان امروز چیست؟ جواب داد: - در دنیای امروز ژورنالیزم وظیفه روشن ساختن افکار عمومی و دادن اطلاعات را به مردم به عنده دارد.

پرسیدم : - به نظر شما میان محتویات وسائل گو ناگون مفاهمه گروهی Mass Media (فرقی وجود دار د؟) در کشوری چون افغانستان، گفت: - در کشوری که اکثریت مردم آن بیسوساد اند ، نقش رادیوبسیار ارزشمند میشود . و یک رادیوی خوب درین کشورها، باید بیشتر بر جنبه های تربیه ای و روشنگرانه فشار بباورد .

پرسیدم :

- به نظر شما میان محتویات وسائل گو ناگون مفاهمه گروهی Mass Media (فرقی وجود دار د؟) جواب داد :

- دانشمند در رشتة خاصی به کار تحقیق میپردازد . و لی ژورنالیست دانش غامض دارد و ناگزیر است در تمام رشتة ها چیزهای بی بداند . گذشته ازین ژورنالیست، غالباً افکار و نظرات دانشمند را منعکس میسازد . حسین ((فایق)) معتقد است که جنبه های علمی ژورنالیزم بر پهلوهای هنری آن میچرخد . اودر باره و ضع ژورنالیزم در راسته افغانستان میگوید :

- همانطوری که در زمینه های دیگر اکتشافات کاملاً در کشور مایه دید نیا مده است ، در ساحه ژورنالیزم نیز رشد لازم دیده میشود . پرسیدم :

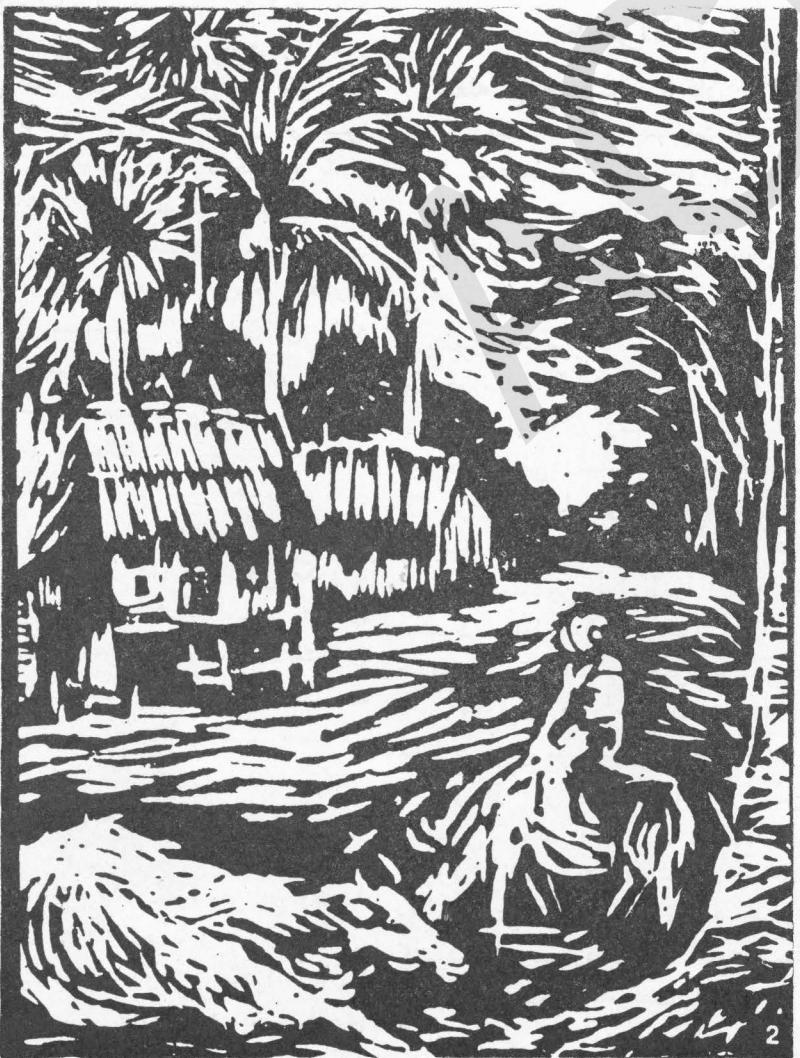
- ۱ گر در افغانستان تلویزیون بیاید ، رادیو صد مه خواهد دید؟

جواب داد :

- ۱ گر تلویزیون در کشور ما تعیین یابد ، هما نظری که در کشورهای دیگر رادیو را صدمه زده، رادیو در کشورهای اروپای غربی زیاد تر رنگ تفریحی را دارد .



((شماره ۵)) از خوانندگان محبوب سینمای هند است . او اگر چه شهرت «لتا منگیشکر»، «آشیه پو سلی» و مانند اینا نرا ندارد ، با اینهم آوازش ددمیا نمردم هند علاوه قمندان بسیاری داشت . جلب کرده است . «شماره ۵» موسيقی کلاسیک هند و موسيقی لایت ادو پایی را دوست دارد . ولی دلستگی بیشتر او به «غزل» است .



۱ین پارچه زیبا کار «انگ چری» هنرمند کمبود یا ییست که در نمایشگاه هنرهای گرا فیک که در «کرا کو» برگزار گشته بود . به نمایش گذاشته شد .

آثار کلاسیک، بصورت عموم، تکمیل شده نهیتواند

همیشه کوشیده‌ام که از راه ارائه هنر خود، مصدر خدمتی گردم

مساچبه کننده خان آقا سرور

عامل اساسی، تنها عشق و علاقه من بود که مرادین راه، تحریک زیاد نمود، اگرچه درین راه با موافع زیادی هم برخورده‌ام، ولی با تمايل ذوقی و پشتکار خویش، همه این موافع رانادیده گرفته، همیشه کوشیده‌ام که از راه ارائه هنر خود، مصدر خدمتی بشوام.

- آیا آثار تکمیل شده شما، به عقیده شما تکمیل است و نمیتوانند چیزی دران کم و یا زیاد نمایند؟

- این سوال شما جواب‌های مختلفی دارد، بطور مثال در آثار کلاسیک من، این عقیده کاملاً مطابقت ندارد، بعلت اینکه یک اثر

من وقتیکه باشرايط زمان تکمیل میشود، دریش خودم تکمیل نیست، من میتوانم که کار خود را بالای آن اثر، بیشتر ادامه بدهم ولی میدانید که کمال آن به کجا می‌نجامد؟ طبعاً به ابدیت.. زیرا در آثار کلاسیک، هنرمند، بیشتر تحت تأثیر هدف طبیعی است که در مقابل خود می‌بیند، بعضی نار سایی هایی از هنرمند در تجسم آن سر میزند که هنرمند با تخیلی که دارد، نمیتواند به تکمیل آن قانع شود، پس بجز اتفاقه میتوانیم که آثار کلاسیک

بساغلی قیومزاده اولتر از همه بصورت عموم تکمیل شده نمیتواند بعلت اینکه سلسله آن، ادامه دارد. ولی برعکس، در آثار مدرن، وقتیکه از کار خود، قانع شدم، پیش من تکمیل است و بیشتر نمیخواهم که در آن کم و زیاد بکنم.

بساغلی قیومزاده اولتر از همه لطفاً بگویید که بگدام رشته هنری کار میکنید؟

- من بیشتر به رشته مجسمه - سازی و حکاکی علاقه دارم.

- از چند سال باینطرف است که به این رشته کار میکنید؟

- تقریباً از هشت سال باینطرف.

- چه عامل سبب تشویق شما شد که به هنر علاقه پیدا کردید؟

- البته عوامل زیادی دارد و لی بدی را بخاطر من زنده ساخت...

سال سی و یکم



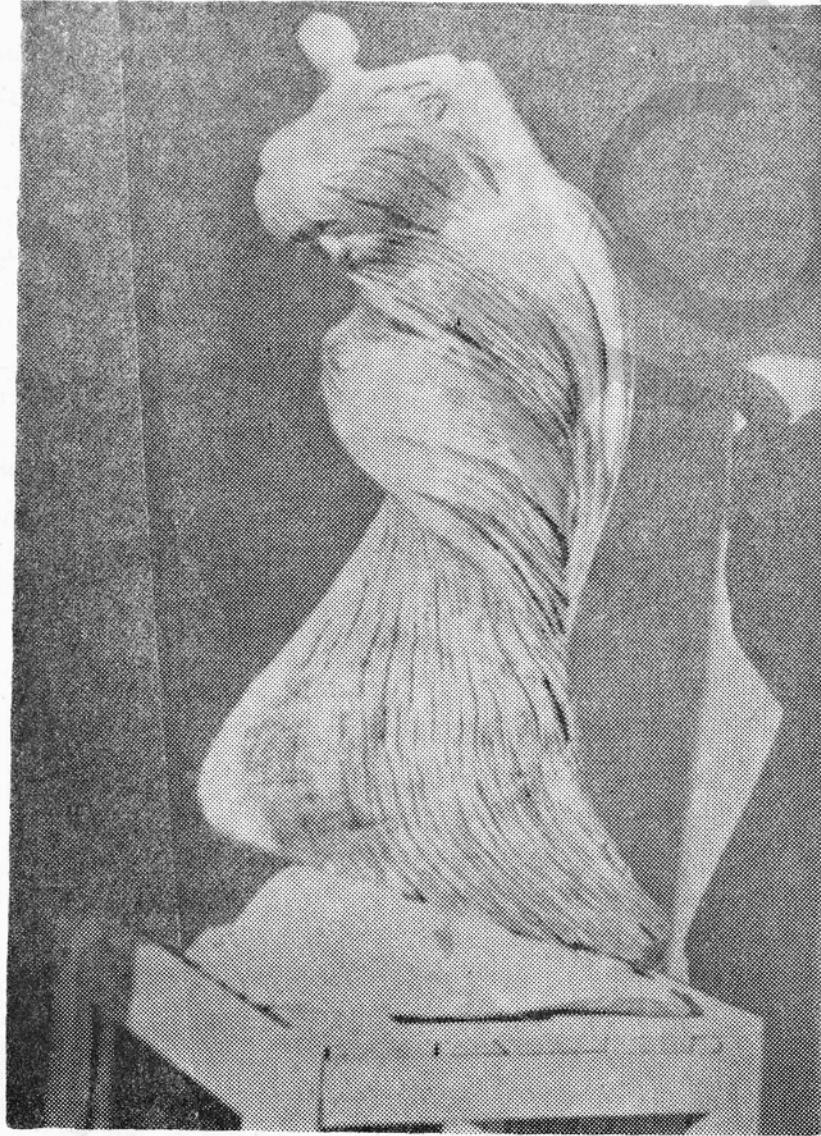
قیوم زاده: من بسیار سعی گرده‌ام که از ترکیب چیزهای عادی و بی‌ارزش (یک اثر هنری پدید بیاورم..)

غم انگیز ترین آثر من (مجسمه تسليیم) - آیا فکر می‌کنید که هنر شما دار است که مرگ دختر جوان مرا افغانستان، طرفدار زیاد داشته در کانون قلبم زنده می‌سازد، بعلت باشد؟ اینکه او در برابر مرگ، تسليیم چرانی.. هنرمن زاییده ذوق شد و من در مقابل کشمکش‌های محیط خود من است که از مردم خود تضاؤ قدر.

(بقیه دو صفحه ۳۱)



بساغلی قیوم زاده



مجسمه تسليیم که از شهکارهای هنری قیوم زاده حساب می‌شود، از چوب خیلی عادی ساخته شده است.

از هر چه پس ایم

مادہ تاریخ

ماده تاریخ ، کلمه یاعبار تی است
که از ترکیب چند حرف که مجموع
اعداد آنها (به حساب ابجد) معادل
تاریخ یک واقعه باشد، بسته می‌آید
واین عمل را شاعران پیشتر بدان
سبب انجام میدانند که سال وقوع
واقعه موردنظر، به آسانی در حافظه
باقي بماند، ولی اصل هنرنمایی
شاعر در آن بود که کلمه یاعبار تی
را پیدا میکرد که از جهتی با خود
واقعه مناسب داشت واین هنرتا
امروز هم بین شاعران که به شیوه
ادبیات کهن، علاقه ای دارند، رایج
است.

اما بعضی ماده تاریخ ها هم در تاریخ ادبیات ما موجود است که به نثر ساخته شده واز آن جمله ماده تاریخ وفات صفوی الدین محمد پسر عارف بزرگ کشور ما (مولیتا- جامی) است که در سال ۸۸۰ میلادی شده بود و یکسال بعد وفات یافت و امیر علیشیر نوایی این چند کلمه را که هم تسلیت و هم ماده تاریخ است برای آن عارف بزرگ فرستاد.

که عدد آن به حساب ا بجده ۸۸۱ میشود.

تصحیح ضروری

در شماره گذشته در مضمون (گاو
نحو نمیداند) کلمه حالک میتواند
چند جایه مالک تبدیل شده لطفاً
تصحیح فرمایید.

ٹاؤن اسپیش

دیوانه که به دارالمجانین اورده شده
دکتر امراض عقلی و عصبی افیک
بود، بر سید :

- ترا برای چه به اینجا آورده
اند؟

اینگه وا ضح است، من عقیده
داشتمن که همه مردم دیوانه اند و آنها
معتقد بودند که هم دیوانه می باشم ،
چون اکثریت با آنها بود، هر اینجا
آوردند :

دربارہ عدد پای

بطوریکه میدانیم «پای» یک حرف یونانی و نمایشگر نسبت قطر دایره به محیط آنست قیمت این حراف را معمولا برای سهولت کار سنجش π را می‌نویسند و یا اگر بخواهند دقیق‌تر محاسبه کنند، $\pi \approx 3.14$ را برابر ۷ تقسیم می‌کنند و بعد به عملیات حسابی میرزازند، اما از آغاز پیدایش علم هندسه تا امروز هنوز قیمت حقیقی آن تعیین نشده و هر یک از ریاضی دانهای یونان و مصر قدیم و اعراب و ریاضی دانهای اخیر اروپا قیمت جداگانه ای برای آن تعیین نموده‌اند که در اینجا بدون ذکر نام ریاضی دانه‌چندتا از قیمت‌های تعیین شده را می‌نویسیم:

آرزوی پک پیر

دو سال قبل خبرنگار ان جراید از شیرین بابا کاسانوف پیر مرد قفقازی
که فعلاً ۱۵۴ سال دارد پرسیدند: بزر ز گترین آرزوی شما
چیست؟

او جواب داد: دلم میخواهد از شیرعلی مسلم اوف، همشهری خودم که در ماه می گذشته ۱۶۴ ساله شد پیرتر شوم!

دانستنی های تاریخی

۵۴۰ مسئله از فنون مختلفه اد ب
و شعر و حکمت و فقهه وغیره را بتوسط
ابو سلیمان منطقی سجستا ن که
بغداد فرستاد و جواب آنها را از ابو-
سعید سیرافی سوال نمود .

ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف
بن الیث بن فرقان بن سلیم بن
ماهان از بادشاھان سیستان که
تسبیش از ماهان ببلا با یعقوب لیث
شهر یار بزرگ صفاری بهم
سی بیوندد و روز دوشنبه ۲۶ شعبان
۳۹۳ ق م تولد شده و روز چهار شنبه

رسیده و شب سه شنبه ۵۰ م
رائیع الاول ۳۵۲ بقتل رسیده است.
دادشاهی دانشمند و شجاع ودادگر
نه و مؤرخین قو شته اند گه و ی

عزیزم ، بین چقدر دیگر تا
سیدن به شهر باقی مانده است ،
خاتم نقشه را گرفت و نگاهی به آن
نداشت و بعد گفت : چندان راهی
نای نمانده است ، بقدر دو سانتی
متر مستقیماً حرکت کن و بعد چهار
سانتی متر بطرف دست چپ بران
راه تمام میشود و هیرسیم .

نخستین ترجمه قرآن گریم
بزبانهای اروپایی

اولین ترجمه از قرآن کریم بنیان
لاتینی توسط دو تن از مستشرقان
(هرمان المانی و رابرت را تینی
انگلیسی) در سال ۱۱۴۳ میسیحی
صورت گرفت و ترجمه مذکو زدر
سال ۱۵۴۳ در باسل بطبع رسید
و بعد ازان ترجمة قرآن کریم به
سایر زبانهای اروپایی
شروع شد.

تاوان وحق المشاوره

قصابی وارد دارالو کانه یکی از
وکلای مدافع شد و پر سیله :
اگر سگ کسی سبب شود که کس
دیگری متضرر گردد ، آیا صاحب
سگ باید از عهده جبران خسارت
پرآید یا نه ؟

وکیل پاسخ داد :
- بدی ، باید خسارت را جبران
کند !

قصاب فوراً گفت:
پس در این صورت لطفاً ۳۰-
افغانی بمن بدھید برای اینکه سک
شما امروز یک تکه گوشت که قیمت
آن ۳۰- افغانی بود، ازدکان من
ربود و گریخت! و کیل درحالی که
۳۰- افغانی بول از جیب کشیده به
قصاب مدداد، گفت:

-بفرما بید این توان گو شت
شماست، شماهم مبلغ دو صد-
اغرانی حق، المشاهده هر ایجادی

488

زن و شوهری برای سیاحت به
یکی از ممالک رفته بودند، د
فاصله بین دو شهر، شوهر گه از
راندن موثر بکلی خسته و مانده شده
بود، نقشه رابه خانم دادو گفت:

ازادبیات دیگران

نوهم خواهی خنده‌ید
ای دخترک زیبا، چرا گریه
میکنی؟
ای آبی چشم طلایی گیسو، تو
هنوز کوچکی.
بچه‌های همبازیت ترا زده‌اند!
ای دخترک زیبا، چرا گریه
میکنی؟

گریه مکن.
روز گار، پستی و بلندی فراوا ن
دارد.
خوب و بد با هم بزرد گئ
میشوند.

نوبت توهم خواهد رسید.
تونیز قلبای بسیار کسانرازیر
بالگد مال خواهی کرد.
تو خواهی خنده‌ید.

و آنها خواهند گریست!
«سیلواکابود بگیان شاعرة رهمنی»

سخنی درباره هنر

هنرمند، دوشخصیت دارد:
از یکطرف زندگی میکند و از طرف
دیگر، مانند یک شخص بیگانه به
زندگی خودمی نگرد، برای همین
است که به او میگوییم: هنرمند!
و به همین جهت است که خود من
حتی از رنجها هم لذت برده‌ام،
اگر انسان قادر باشد که با نظر
یک شخص بیگانه، به همه وقایع
زندگی، نگاه کند، همین روشن
زندگی را برای او، نشاط انگیز
ولذت آور می‌سازد!

بعقیده من، هنرمند باید این
شخصیت اضافی را داشته باشد.
«هنری میلر»

اندیشه‌های رنگارنگ

*شکست خویش خواهد آگینه
گرش درسر فتد سنگ آزمایی
«امیدواری»
* خلق راقلید شان بر بادداد
ای دو صد لعنات بر این تقليید باد
«مولانا بلخی»
* دانا بچشم نادان حقیر تراز آن
باشد که نادان بچشم دانا.
«هزبان نامه»

اصطلاحات محلی

اصطلاحات و تعبیرات ذیل،
گذشته ازینکه با مختصر تغییر ی
درالسنن و افواه مردم جاریست،
در متون ادبی (نظم و نثر) نیز
پکشتن دیده میشود و از استعمال
همه آنها (کاری که بیهوده و بدرو ن
نتیجه باشد) اراده میشود.

آب با غربال پیمودن آب بریسمان
بستن، خشت برآب زدن، نقش بر
آب زدن، باد در قفس کردن، باد
به چنبر بستن، آب در هاون سودن،
مهتاب بکن پیمودن، مهتاب رایه دو
انگشت پنهان کردن، آهن سر گو
کوفتن، باد پیمودن، سودای خام
پختن، گره ببادزن.

رازنگاهداری

دوست عزیزم، می‌توانی رازی
را که برایت میگوییم، حفظ کنی و به
کسی نگویی؟

البته، هرچه میخواهی بگو و
مطمئن باش که من آنرا مثل اینکه
نشنیده باشم، تلقی خواهی
کرد.

یکصد افغانی بقرض میخواهم!
مطمئن باش دوست عزیز، من
این را ببیجوجه نشینیده‌ام!

لطیفة‌ادبی

مقارب مستوی از جمله صنايع
بدیعیه است و آن عبارتست ازینکه
بیت یا عبارتی گفته شود که چون
بطور معکوس (سرچه) خواند
شود، باز همان بیت یا عبارت حاصل
گردد.

میگویند در یکی از محافل ادبی،
یکنفر از حضار گفت:

ـ کلامی یافته ام که مقلو ب
مستوی است و آن اینست:

ـ مرادی دارم «

یکی دیگر از حاضران محفلفوراً
در پاسخ او گفت:

ـ برايد یارب.»



دو گو سپند بر سینه برگ... ولی نهین طور نیست، آنها بروی یک
دشت وسیع راه میروند....



آینه دوستی

منه در تنگنای مد خلی پای
نمکدانرا منه اندشت بر حرف
ران ا القرض مقراضن ا نمحبه
مسان از واهداریشان، گرانبا ر
ـ، بر کردن نیاید بارت از وام
ولیکن دوست از دشمن جدا کن
دلش روشن بنور آ شنایی
کند کار تو چون گردی زیانکار
کند ڈاب نصیحت آتشت پست
بکار نیک گردد یا ور تو
امیر حلقة فتراك او شو
(جامی)

به احسان براحتا، دست بگشای
نمکراچون آنی در خورد خود صرف
ماهه شان قرض و مستان نیم حبه
بیخشمش باش ازا یشان بار بردار
چنان زن لیک در بخششگری گام
برای دوستان جانرا فدا کن
که باشد دوست آن یار خدایی
کشد بار تو چون باشی گرانبار
بناخوش کارها گیر خوش دست
بکار نیک گردد یا ور تو
چنین یاری چویابی، خاک او شو

و خواندایم

درخشانترین بخش فلم عبارت از یک صحنه کو تاه اما پر قدرت شش هفت دقیقه‌ای است که با ید اعتراف کرد بخاطر آن از زش دارد انسان فلم راتماشا کند. این صحنه عبارت از لحظه‌ای است که برا در خان پدر و پسری را بخاطر اینکه حاضر نیستند ز مین آبایی شانرا به او بفرمودند، بیر حمانه میکشند.

سایر ایزودها، چه از لحاظ هنری و هم از لحاظ پر و رشن موضوع، به اصطلاح چنگی بدله نمیزند.

انتخاب فرو زان (ستاره سکسی)
 که حتی یک لحظه هم تحمل ندارد
 با لباس چلو دور بین ظاهر شود)
 در نقش دختر انتقام جو، نابجاست
 واژ همین لحاظ هم او ناکام ترین
 پرسنار فلم شمرده میشود، داد و
 فریاد ها، حر کات بی معنی و
 نعوه بازی فرو زان درین
 فلم طو رویست که بیشتر او را
 کاریکاتور میسازد تا یک دختر
 سر کش و ستیزه جوی صحراء .

البته فرو زان به مراد خود يعني
برهنه شدن درباره کا مره ميرسد
وآن، هنگاميس است كه به فكر خودش،
قاتل برادر و پدرش را دستگير
کرده و مي�وا هد به زندگي او
خا تمه دهد و به اين ترتيب،
انتقام يكشيد.

همان است که قبل از قصا ص
قاتل، در برابر چشمهای او، لخت
میشود و ضمن خواندن سر و د
عاشقانه‌ای، به استریپ تیزمیرداد.
هیچ معلوم نیست منظور سیا مک
یا سمی ازین حر کت حست؟!

از نظر منطق درام بیان میکند ...

بعضی صحنه های فلم از
محصولات های لیو و داقبیا س شده
است، مخصوصاً لحظه ایکه د ختر
را به چار میخ می کشند و زیر
آفتاب سو زان رها میکنند، تا از
گر ما و تشنگی، بمرد ...

رنگ آ میزی و انتخاب نا تو ر
در فلم بسیار عانی صورت گرفته
است . رقص ها ، ترانه ها و لباس
های محلی شایان ملاحظه و دید نی
باشد .

در بینماهی شهر

تَسْكُنُ إِلَيْهَا

تبصره هنری از چراخ

یا استریپ تیردربرا بر قابل

لا برویر نویسنده و فیلمسو ف
عهد کلا سیسم فرانسه در چنین
موارد گفته ای دارد بسیار بجاکه :
«هر هنرمند که پرایلم بسیما ر
جلدی جا ممی خودرا بنا بر یک
ضرورت و جذانی، د و یک
آل هنری مطرح هیکنند، ولی بعد
از دنبال کردن آن میترسد، گناهی
را مر تکبمیشود که نا بخشش دنی
است . »



انتخاب فروزان (ستاره سکسی) در نقش دختر انتقامجو، نا بجا ست

پښتون وغ

صفحه ۱۶

شماره پنجم

آزادی

خونین ترین صحنه های جنگ گذشته بشیوه کاملاً مستند و مستندترین حوادث قرن
بشهیوه کامل‌اهنگی بابینش سراپا اپتکاری فلم آزادی را تشکیل میدهد

چریک های لهستان در شهرهای مختلف زیر سلطهٔ فاشیست‌ها، فلم آزادی را گیرا و دلچسپ می‌سازد.

صحنه‌هایی که مربوط به هتلر و رفیق‌ها و موسلینی است مخصوصاً ترسیم شده‌که موسلینی را فرار میدهد، آمیخته با یک طنز هنر مندانه نمایش داده می‌شود که انسان بی اخنیار به یاد فلم بی‌همتای چاپان (دیکتاتور کبیر) می‌افتد.

صحنه‌های فلم در ایتالیا، رومانی، یوگوسلاویا، آلمان، فرانسه، پولینه و خودش روی تهیه شده است.

هنر پیشگان انگلیسی، افریکایی ایتالیایی و سایر کشورها با سهم گرفتن خود در زنده ساختن داستان به فلم کیفیت بین اولین داده اند.

در فلم نخستین که عبارت از قوس آتشین است و حوادث آن مربوط به نبرد کورسک می‌باشد، عظیم ترین جنگ تانک بر پرده سینما صورت می‌گیرد.

یوری او روف با کار گردانی این صحنه، خودرا در قطا و بزرگترین کارگردانان چون «فورد» و «بندرچوک» (که قدرت سازمان - دهی آنها در صحنه‌های فلم است) مشهور است، قرارداد. از جمله فلم‌های خوب روسی که درین اواخر توسط سینما پارک و آریانا نمایش داده شد، بعد از آن‌کارینینا و جنگ وصلح، این سو میان فلم شمرده می‌شود.

باید هر فلمی که از جنگ است از لحاظ محتوی ژرف، و بین المللی دوم ساخته می‌شود، انعکاس حقایق، جای ممتازی را خودش سرود پر طینی بخاطر صلح باشد.

film آزادی روی یک چنین منظوری تهیه شده است. در فلم آزادی سعی بکار رفته تا تو مسافیر تاریخ بشکل مستند حفظ شود و بهمین لحاظ است که تفرقی دادن صحنه‌های مستند از هنری، کار مشکل است.

خطره انگیز ترین قسمت‌های فلم عبارت از لحظاتیست که عملیات پار تیزان‌ها در کشورهای اسیر نشان داده می‌شود.

هدف عمده از تهیه فلم آزادی (که دو بخش آن هنوز هم زیر کار است) همانا افزایش بیش از حد فلم‌های مختلف راجع به جنگ بود، این فلم‌ها درین اواخر بکلی شکل گمراه کننده را بخود گرفته بود، بیشتر به جنگ گذشته چون بازی کنند، یوری او ز روغنون یک کارگردان چیره دست و یک سناریو نویس ورزیده، فلم را با جهابینی بزرگی به معرض نمایش در می‌آورد.

هدف آزادی با تهیه فلم آزادی (که دو بخش آن نوشته شده و به حوادث ارتباط نداشت) موسیقی فلم توسط آهنگساز یویو شین نوشته شده و به فلم ارتباط نداشت. هنر پیشگان با رو حیله عالی و شور و شوق فراوان نقش‌های خود را بازی کنند، یوری او ز روغنون حماسه قهرمانان واحد نگاه میکرند و از جنگ آنچه‌را که نحوه کا نگسترن یزم داشت، نمایش درین آثار متعدد سینما شوروی که به جنگ جهانی دو م اختصاص دارد، فلم‌های هیجان‌انگیز زیادی وجود دارد. اما در خانواده درسراسر جهان هنوز هم صبرستان، فعالیت پیگیر و دامنه دار آزادی) که یکی از آخرین عزای دارد.



در فلم آزادی، سعی بکار رفته است تا تو مسافیر تاریخ به شکل مستند، حفظ شود.

نو خط جو بیار

از: شیخ فرید الدین عطار

باد شمال میوزد ، جلوه نسترن نگر
وقت سحر ز عشق گل، بلبل نعره زن نگر

سبزه تازه روی دا ، تو خط جو بیار بین
لا له سرخ روی را، سوخته دل چون نگر
خیری سر فگنه دا ، در غم عمر رفته بین
سنبل شاخ شاخ را ، مروحة چمن نگر

یا سمن لطیف دا همچوغر و س بکر بین
باد مشا طه فعل دا ، جلوه ده سمن نگر
نر گس نیم هست دا ، عاشق زود روی بین
سو سن شیر خواره را، آمهده در سخن نگر
لعت شاخ ار غوان، طفل زبان گشاده بین
نا و ک چرخ دلستان ، غنچه بی دهن نگر
تا گل پا د شاه و ش ، تخت نهاد در چمن
لشکر یا ن باغ را خیمه نسترن نگر

هین که گذشت و قتل گل، سوی چمن نگاه کن
روح نصیب صبح بین، ابر گلا بزن نگر

جام است

از: مو لانای بلخی

عا شقا ن مستند و مادیوانه ایم
عا ر فان شمعند و مایرانه ایم
چون نه ما را با خلائق الفتیست
خلق پند ۱ وند ما دیوانه ایم
ما ز عقل خو یشنینیگانه ایم
لا جرم د دی کشمیخانه ایم
در ازل دادند چون جام است
تا ابد ما هست آن پیمانه ایم
ما ز اغیاران بکل فارغ شدیم
دا ئما با دوست دریک خانه ایم
ظا هر سستی ما را خود مین
در شکست نفس خود مردانه ایم
کس نگر دد و ۱ قفاسرار ما
زا نکه همچون گنج درویرانه ایم
شمس تبر یزی «چه دا نی سر عشق
بسته فتر اک آن جانا نه ۱ یم

کبو تران قاصد

از: سیاوش کسرایی

غروب آمد و کبو تران من نیا مدنده
و من، دلم چه شور میز ند
به آسمان نگاه میکنم
به یولک ستاره ها
و یاد شان درین تن تکیده تیر میکشد

* * *

«کجا فرود آمد ید؟
کدام بام نا شناس؟
و بیر پر سفیدتان کنون که دست میکشد؟
- چه فکر تلغی و تیره ای - بدور از شما
نوازخون که بسته در میان بالهایتان؟»
دریخ ...

ستار گان، کبو تران بی پیام و
بی پرند.
هنوز از کنا ر این دریچه من درانتظار
به آسمان نگاه می کنم

نامهر بان

از استاد فقید «قاری ملک الشعرا

نقاش نقش روی تو آرام جان کشید
نا زم که آرزوی من نا تو ان کشید
چوت دید تا ب موی میان تو نیستش
بیتا ب شد مصو ر و دست از میان کشید
صورت پدیر صورت جان نیست ، العجب
نقاش صورت توندان چسا ن کشید
قدرتی اگر و فا بنمایی ، چه میشود؟
بسیار دل جفا تونا مهر بان کشید
بیهوده ای طبیب چر ارنج میکشی؟
کز دل گذشت کار من اکنون بجان کشید

لانه گلپوش

از: استاد فقید «فکری سلجوقی»

با ز آهنگ مخالف آمداندر گوش من
نقش این آهنگ یکسر برداز سر هوش من
دور از بزم شما با شمشما را بهتر است
زانکه حزن انگیز باشد غنچه خا موش من
صحبت افسر ده دل آرد همی افسر دگی
دور از بزم شما بادا دل مدهوش من
عمر من بگذشت سرتاسر باندوه و فراق
رنج من شد با زدل ، دل گشت با ردوش من
مرغ دل در سینه غمیده کارد اضطراب
در فراق آشیان و لانه گلپوش من
می نخواهم با ده گلرنگ از مینای منی
چون خم گردون بجوش است از می پر جوش من
ای عزیز مهربان باری مارفیریا درس
داغ غم بز دای از لوح دل مخدوش من
در غم هر شب همی سوزد به بستر پیکرم
شاهد غم گرم دارد تاسحر آغوش من
خا مه فکری ندار و دطاقت شرح فراق
طبع من باشد خجل از نامه مغشو ش من

این خبر ...

از شاعر فقید «امنی»

خوش ادا یان! چند سردر کوی بیدام دهید؟
 دل بجا ن آمد ز بیدادشما ، دادم دهید
 مشت خا شا کی بجولانگاه تان ایخو ش قدان!
 یک قدم وارم ز جا بگرفته، بر بادم دهید
 حسرت نا ز ک خرامانم ز پا افگنده است
 سا یه واری جا بپای سرو آز ا دم دهید
 عمر ها در بیستو نعا شقی، جان کنده ایم
 همر هان ! تا کی سراغ کوی فر ها دم دهید
 نا لئه مرغ قفس هم یک نفس بشنید نیست
 هم صفیر ان چمن ! گوشی بفریادم دهید
 تشننه لب در حسر ت آب دم تیغ کسی
 مرد «امنی» این خبر از پر صیبا دم دهید

گل و بلبل

در شعر شاعران

بر گل روی تو چون بلبل مستم ، و اله
 بر خ لا له و نسر ین ، چه تمنا دارم
 (سعیدی)

ای شاخ گل به صحبت بلبل سری بکش
 بسیار بر رضای دل با غبان مباش

(صائب)

از آن، چون بلبل بیدل، زرنگ و بوی گل شا دم
 که از گلزار در چشم، و خ دله ا دم آید
 (عراقی)

اگر میدید با هم اتحاد بلبل و گل را
 مصور میکشید از زنگ گل، تصویر بلبل را
 (غفرنی کشمیری)

بلبل از شاخ گل افتاد بزمین از مستی
 گر سحر بوی خوشت جا نب گلزار آرند
 (فروغی بسطامی)

گل بیان آمد و بشگفت و فرو ریخت ز شاخ
 بلبل دلشده ر سو ای جهان نست هنوز
 (حشمت)

گل در نقا ب غنچه و بلبل اسیر شوی
 با د صبا کجا سنت که این عقد و اکنده
 (یوسفزاده غمام)

شور بلبل میدهد یادم که مستی پیشه کن
 عکس گل در آب میگوید که می درشیشه کن
 (فایض ابهری)

شمه ای از گل روی توبه بلبل گفتم
 آن تنگ حوصله رسواه گلستان نم کرد
 (سخای هندی)

دل از بلبل ر بود ن، شیوه هر گل نمیباشد
 ز هر صاحب جما لی دل را بایی بر نمیاید
 (هادی)

از: ناصر طهوری

هنوز رعشة عشق، مرا بتن با قیست
 فشار دست تو بر پنجه های من با قیست
 هنوز شعله زند در دل آتش شیو قت
 ز حسرت تو شدم آب و سو ختن با قیست
 جنون عشق تو در سر، ولی بپای دلم
 هزار حلقة ازان ز لفیر شکن با قیست
 هزار حرف دل انگیز وجانفزا گفتیم -
 - ولی، میان من و یار، یک سخن با قیست
 زبان چشم تو میگفت حرف دل، اما:
 - هنوز حرف محبت، دران دهن با قیست
 اگر چه بهر تو صد شعر آتشین گفتیم -
 - چه شعر های نگفته، بقلب من با قیست
 دریغ و درد - طهوری! که لاله سان، صد داغ:
 به دل، ز حسرت آن شوخ گلبند ن با قیست

فریجه : چقدرای کلمه ده گوشم
خوش آید بود... میدانین مه پدرمه
بخاطر ندارم ... بسیار خرد بودم
که پدرم مرد .

موسم : آهسته باهیجان) اووه .

دخترم... پدرتو زنده اس، مقا بلت

اس.... آخ کاش میتانستم بر ش

بگویم .

(موذیک)

فریجه : باور کدن ای گپ برمه
بسیار مشکل اس.
زینب : دخترم همیفام که بسیار
مشکل اس... تو تحالی ازی گپ
خبرنداشتی ... بخاطری که چیزی
برت نگفته بودن .

فریجه : خداها . یعنی ممکن

اس ... آیاممکن اس که پدرم زنده

باشه ?

زینب : پدرت آدم خوب بود.

اما

فریجه : اماچی؟

زینب : اما بندی شد... یک
تصادف یک واقعه و حشتناک باعث
شدکه ... مرتكب قتل شوه
فریجه : اوه خدایا

زینب : اس دگه ... نصیب و

قسمت .

فریجه : مه فکر میکدم که پدرم
مرده ... نمیدانم چه قسم برنت
بگویم خاله زیب ... مادرم ... مادرم
(ناتمام)

موسم : بفرمائین .

فریجه : اولادهای های مه بسیار خرد

ستند کمی شوخ هم هستند....

وقتی کمه خانه نمی باشم کمی

مواظب اوئنه باشین... .

خداناکده صدمه نیښند .

موسم : اولادهای شما ... اووه .

اوئنه نورچشم مه هستن .. مه طفل

های خرد بسیار دوست دارم .

فریجه : تشکر باهه جان... ۴۵

رفتم سر کارم .

مستخدم : بلی بی بی جان ..

فریجه : دیروز میگن یک باغبان

باخانه ما آمد .

مستخدم : بلی بی بی جان... اوونه

موسوم : معذرت میخواهم .

رادیو درام :

-۱-

آذزوی دیدار

از نشرات رادیو افغانستان
بحالت اصلی رادیویی اش

نوشتة جلال نورا نی

ریزیسور: استاد رفیق صادق

اندازه و وقت لازم داره و شما بید
فعلا همراه ما باشین .
موزیک

موسم : دیدن شما خا طرات
گذشته ره د نظرم مجسم میکنه...
وقدم های دو نفر)

حیدر : چطور شما به ای فکر
افتا دین ؟

موسم : مه چاره ای جز ای
ندارم ... بهترین راهی که میتابنم
دری آخر عمر دختر خوده سیر بین
همی اس .

حیدر : عجیب اس ... یعنی
مجلل زندگی میکنه ... دو سه

شما با غبان او میشنین ؟
موسم : چرا ؟ ... چه بسی

داره ... ؟

حیدر : نی ... بد نیس کار کدن
نمیشم .

ذیور : بخانه ما هم گاهی هی

حیدر : چه تکلیف ... خواهش عیب نیس ولی شما ...
موسوم : چرا ... مره چه شده ...

میکنم ...

موسم : د خترم ؟

ذیور : بلی ... اما سه ماه چهار

ماه بعد یک دفعه ... و چند دقیقه
بزرگی هم داره ... یگانه اولادش ...

حیدر : اوه ... فریجه ره میگین ؟
(باز شدن در وصایای قد های)

برش گفتین که چه زندگی خوب
خواهش کده که یک باغبان برشان
بیدا کنی ای فکر برم بیدا شد .

حیدر : خو ... اما آگه یکدفعه
ناتانی بر احساسات خود غالیب

شوین و خوده معرفی کنین ...

موسوم : نی نی ... هیچ وقت ایکاره
نمی کنم .

حیدر : اوه چقدر از دیدن تان
و زندانی بودن پدر خود خبر

خوش هستم ... چه و خلاص
نداره ... حالی هم کاکایت نمی خواهه

ای راهه آشکار رسما ذه .

موسوم : اوه خدایا چقدر خوش

هستم ... دخترم ... دختر قشنگ

حیدر : چپ باشین مثلی که کسی

آمد (صدای باز شلن دروازه)

مستخدم - سلام حیدر جان ...

چطور هستین ... ؟

حیدر: سلام ... خلیل جان تشریف

دارن ...

مستخدم : بلی .. اونه د روی

حویلی هستن ... بیا تین داخل

شوین .

(صدای قدمها و پسته شلن در)

حیدر : بهر صوت ... شما

تا و ختنی که فرست دیدن دختر

تان میسر شوه باید همراه می

زنندگی کنین .

حیدر : اگر بادت باشه از مه یک

خواهش کده بودی ...

خلیل : ها ... آن راستی ... اینها

د سحر بادته

عبدالقادر خهک

ټولونکی: نصرالله حافظ

زه دی تل و ینم وزان دسحر با ده
په مقد م دی شه سینه دغمجن بناده
چه ئی لاس ددلا سا په تندي کین دی
قراری د بیما ر و شیله فر یا ده
په بنه بوی د باغ گلونه معطر کپری
په نفس کپری دغو نچی غو تی کشا ده
نه یوا ذی فیض نشا دکپری په گلو نو
لا بنیارو نه ۱ مید و ۱ روی ستاله داده
ستا په را غله د با غونی ز د ریزی کا
سروتہ دبار له باره کپری آزاده
پرورش دبره مندوبو ټووکپری
بی بھری بو تی وکابنی له بنیا ده
چه تر مینځ دقا صدانولاد شی بنده
پیغا م یا ر ته د یا رواو پی له هیواوه
و یعقوب ته دی خبردبو سف داوړه
نا مرا د دی هم آغوش کړل له مرا ده
د و صالح په ذیری همسک عبد القا در کا
پری ایستلی دی هجران له لاده باده

لاره ۵ شده

سیف الملوک صدیقی

لری ګو ری و زیخی دمهتابه که نو لاره شه
مخ دی را بھر لېن دنقابه که نو لا په شه
ژبه می لشی شو نبیهی و چې دھجرا نه دی
دا سوی سینه ز ماسیرا به که نو لاره شه
بی له تائی نه خمکه هر ګز خله اصرار کوي
ما ته صر ا حی دمیو نابه که نو لاره شه
مینه دی در یاب دهر توفا نه ئی را پوری شوم
دا کشتی دعمر می غرقابه که نو لا په شه
تهد بی غمئی بشکلو خوبو نوته تادی کوي
ماله دغم ډ که شپه بی خوا به که نو لاره شه
وروسته جدائی کښی به په تا پسی فر یا د کوي
دغه صد یقی او ل بی تا به که نو لاره شه

در لفوتا

مختار علی نیاز

را شه تر نظره چه دی بیا کرم تر نظره
تل لو ګی کو م سپندزړه در ته دلبره
ماوی تا ل دزلفو دی را شکید و ګذار شو
لاره لو فضا کښی پورتهو خو ته په بره
خو خو ما بنا مو نه به دژوند سبا سحر کرم
ما چه د فر ا ق شپه رسولی تر سحره
خلکو ته خو بده په دنیا کښی خپله و ینه
ما ته غوره کپری ئی هرڅه کښی غوره غوره
تو له شپه ژوند و نمی کړو دستور قا فله کښی
اوسم به درهبر په شکل څم سره دنمراه

دلبانوی رنگ

ناچه رنگ و میورکر دلبانو اوردي پوري کپر د مني خوارانو
چه دی جوړه کپه لینده دکرو ور خو خود به بنکاري کپر په حرم دغزانو
چه دی اسم دزنځیر په زلفو کښو د معطر دی کپر دماغ د لیو نیا نو
په رخسار چه دی دخط غبار خر ګندشو سربلنده شوه فرقه د خا کسا رانو
کازه غشی واړه بیړته خی له نښی زه آزار کرم ستا ګزو ګزو مژ ګانو
چه زما دیار ترمنځه جدا ئی کا کاهی پر یو تی په خو نه بددا نو
که می چیری سوال دخداي په درقبلیزی سوال به زه دعمر کرم دمهو شا نو
سور پیزوان دی په سروشون ټوسی زب کا لکه جم په قلم بنکلی کاتبا نو
دواړه لیچی دی وښکلی مصری، توری در پوهیزرم سربه پری کپر دخوارانو
ستا ته غمه په خان زړه در حمن سوزی
لکه شمع په زیارت د شید ا نو



بنو منځ و رو و هه په زلفونه شی ژو بل
دی زد زپ و نه ستا دزلفو په هر تار کښی
بیادی خیال د چا د کوردلو ټیدو دی
دهوس لمبی دی بلی په رخسار کښی
(حافظ)

زلفی او شاعران

ستا له زلفو له رخساره له سر وشو نیو
پیدا شوی شام شفق او صبح دم دی
که بل ما ر چیچل په لاس یا په پنبو کا
په زیره خوله لگوی ما ر دتورو ز لفو
رحمن بابا

* * *
دک می دنه لپ موں په اورشو
زجه سمندردی په کبندی ئی کور شو
چه ستاد تو رو ز لفو په رنگ دی
له بخته خوبین یم چه بخت می تو ر شو
عبدال قادر ختک

* * *
په لیده ئی پیچ و تاب شم نه پو هیبرم
خه بلا ده دشون چشم په کا کل کبندی
تر حلقو دز لفو مخ ئی معلومین دی
که گلاب را ته بنسکاره شو په سنبل کبندی
(میرزا حنان)

* * *
زه مین په هغۇ ز لفو په رخسارشو م
چه سنبل ور ته خجل دی گلا ب هم لا
خود په خود ئى كله ز لفی پەمەن زانگى
واپه زهر دی چە خوئى په تور مار کبندی
پیر محمد کاکپ

* * *
تورد گیسو دی په چنلن با ندی بنا مار دی
توردی زلفی دی سنبل دنو بهار دی

بی بی سعیده ها شمی

د حسن بر ییندا

لیان دی چوپ سترگی گویا نه لری
بس دی زیا تی له دی ژپ لی نشم

را شی تر شو نیو خو خاموشەشی بیا
حال دزپگی چا ته نبیلی نشم
ھسی عبث می گوبنبو نه و کپل
با ددی دزپ نه هیرو لی نشم

راخه اشنا چه او س خو یوشو سره
نو ره دی غم کبندی ژپید لی نشم

ستا ددی حسن په بر ییندا می آشنا
پندی شوی سترگی خه لیدلی نشم
پلو دی خه دمخه بیرته کپل لو
قسم په ندای چه حال ویلی نشم

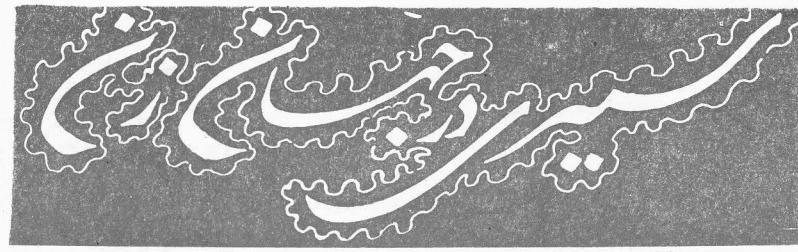
پېښتون باغ

سال سی ویکم

زن و زیور

بشر از بدو پیدایش، زن و زیور را لازم و ملزم هم میداند، زیرا آنجا یکه زن است، حتماً زیو رهم هم وجود است و البته این یک پدیده اجتماعیست که زنان بهزیورات، علاوه قدری خاصی دارند و هرچه بیشتر میخواهند زیورات و آلات تزئینی تی به سرف بر و دست و گردن بیاویزند. اما چه خوب است در بهلوی اینقدر علاقمندی به داشتن انواع واقعیاً گوناگون زیورات، سلیقه پوشیدن و نگهداری از آنها را هم داشته و نکات ذیل را مراعات نمایند:

هیچگاهی نباید زیورات را در زیر گرد و خاک، روی الماری و میز گذاشت، زیرا علاوه بر اینکه خاک زیورات را کثیف و رنگ آنها را تغییر میدهد، امکان دارد که زیورات شما بدست کودکان بیفتند و گم نمیشوند.



تهریه و ترتیب از: انسه نوروزی

عادات زشت زنان از نظر مردان

ضمن صحبت و مکالمه با یکده مردان از خلال گفتار همیشگی آنها به این نتیجه رسیدم که آنها از بعضی اعمال زنان جدا ناراضی بوده و آن روش هارا از عادات زشت زنان دانسته و تقاضا کرده اند که اگر میر من ها از آن اعمال دست بردارند، احترام ایشان در مقابل آنها دوچند امیگردد و شخصیت ایشان را از آنچه احترام میکرند، محترم تر میدانند و اینکه نظرات خواهش ها ایشان را یک بیک از نظر تان میگذرد را نیم:

یکی از مردان تقریباً مسن، در خلال صحبت خود میگفت ظاهرش زنان و دختران با لو له ((بیکودی)) های موی در سرک و بازار به نظر من از زشت ترین عادات بوده، چه خوب است اگر میر من ها از این عمل خود دست بردار شوند.

پسر جوانی میگفت:

بسیاری از زنان و دختران عادت دارند که در بازار، سر و یس و سینما و یا بعضی محال، ساقچه میجو ند و آنهم نه بطور خاموشانه بلکه، صدای عجیب و غریب و ترق، ترق ایجاد مینما ند و یادهای خود را کج و ج مینمایند. این کار بمنظور من، بکلی طفلانه و دور از ادب و نژاد است.

مرد دیگری اینطور نظر کرد:

جنگ و جدل آنهم در بین سرویس از عادتیست که برای هیچکس و مخصوصاً زنان، زیبندی نمیباشد، بهتر است زنان در هر جا و هر کار، از صبر و حوصله کار بگیرند.

نظر مرد دیگری اینطور بود:

چه لزو می دارد که اکثر زنان با آواز بلند در بین هو تر قصه های خانه را بگویند، خوب است آن قصه هارا به وقت دیگر و جای مناسب آن بیان نمایند.

یکی از مردان، از خنده بلند زن ها شکایت نموده گفت که: اگر خنده بلند را در جای مناسب نمایند هیچ عیبی ندارد اما با یاد جلوی خنده های بلند و بی موقع گرفته شود، زیرا این کار باعث میگردد تا مردان بیشتر زنان را به نظر تحقیر بنگرنند.

یکتعداد دیگر از مردان این قسم نظر داشتند:

چرا اکثر زنان در قسمت لباس آرا یش و رفتار دیگران تبصره مینمایند؟ اگر عیبی می بینند بهتر است دوستانه به آنها بفهمانند، در غیر آن، از تبصره های بیجا و خوب و خراب نتیجه ای نمی گیرند. یک مرد جوان چنین نظریه داد.

از سیالی و شریکی زنان خیلی بد میبرم، اگر این کار را نکنند، به آنها میگوییم آفرین!

جوان دیگری گفت:

به نظر من مسئله زنان باید به آن جدا غور و تعمق نمایند، دانستن جای و محل پوشیدن لباسهای رنگارنگ و متنوع است، ضمناً زنان باید از آرایش تیر و رنگ رنگ ساختن خوبیش جلو گیری نمایند، زیرا ظاهرشدن آنها با این وضع، همه را از ایشان متنفر میسازد، این لبته آرایش هم از خود جای دارد.

خوب میر من های عزیز!

نظر شما در قسمت پیشنهاده ای نظرات این آقایان چیست؟ آیا نظر اشنان منطقی است یا خیر؟ حتماً در دل میگویید.

«و الله چه خوب گفته اند، بعد از این کوشش میکنیم تا این عادات را از خود دور کنیم.»

کاهو و فواید آن

کاهو که تقریباً در دستگاه است . و یتا مین (سی) در کلیه سبزیهای معمول جای دارد ، از انواع برگ‌ها بطور یکنواخت حیث و یتا مین‌ها سرشار و حاوی وجود دارد .

برگ‌های سبز و بزرگ کاهو، هرچند کلو رو فیل بیشتر دارند ، ئی از حیث و یتا مین های گوناگون هضم میشود و به علت کسر مواد چربی واژ دیداد آب، پس از مصرف، حرارت ایجاد نمیکند که جای مصرف سایر انواع اغذیه را بکیرد و از این روز ، آنرا میتوان در رژیم روزانه آنهایی که مایلند از وزن-

شان بکار گیرد و لاغر شوند ، مختلف و مخصوص صنعتی است که در برگ‌های سبز آن ، بیشتر معمولاً کا هو را بصورت سلاط است . ولی این برگ‌ها کلیسیم

صرف میکنند و میتوان ادعای کرد که سلاط کا هو ، مفید ترین سلاط های سبزی است . برای تهیه سلاط کاهو ، معمولاً برگ‌های خیلی سبز مواد آهکی بخواهیم ، فائد آنرا دور میریزند ، در صورتیکه زیاد بخواهیم برد .

همان برگ‌ها حاوی مقدار زیاد کلورو فیل است که وجودش برای احتیاج به مواد آهکی زیاد نیست ، بدن لازم است مخصوصاً یتا مین صرف این برگ‌ها بعلت از دیداد یا ودی در برگ‌های سبز کاهو بیشتر از برگ‌های دیگر آن ، موجود

دیکوریشن خانه

منظور از دیکوریشن خانه ، نظم مرغوب و نظم و ترتیب درست ، میتواند خانه بسیار ساده ای را که بهتر و برازنده تر و پدید آوردن یکنون ابتکار در تزئین خانه است . ما میتوانیم با داشتن چند تکه سامان

ناچیز وار زان قیمت را با بکاربردن سلیقۀ خوب ، خانه را زیبا و دلپسند سازیم ، مثلاً قراردادن گلدان‌گل ، چراغ فرشی ، میز و الماری و یا سماانها خوب و ریزه انتیک و یا چیدن چوکی و میز به اشکال

دیکری کدام مقامی بتوانی بخشد؟ باترا تشویق مینماید؟ حتماً نه . پس چرا شخصیت محترم را با بن عمل تابخردانه و خلاف نزاکت و انسانیت ، با همیج برابر مینمایی و سر افگنده و خجا لت زده تحت شکنجه مرگبار و جدان قرا رمیگیری . اگر نفهمیده به این کار اقدام مینمایی ، پس بکوش تا برای باد ثانی تکرار نشود و اگر میدانی و از نتیجه خجا لت آور آن ، آگاهی ، پس چرا و به چه دلیل خود را نزد هر کس سپیک و بی قدر معز فلی مینمایی .

میر من محترم ! بدگویی موقوف! اگر دوست و ضع خراب کرده

و یانقاصی در قسمت پوشیدن لباس ، سخن زدن و یا رفتار رسانی بینی ، میتوانی با وضاحت اورا متوجه عیش نمایی تادر صدد اصلاح خویش برآید . البته این بهتر از آنست که دیکری را که اصلاح ابطة به موضوع ندارد ، از عیب دوست خود با خبر سازی . شاید در بازگو نمودن عیب شخص در غیرا بش مقصودت که عبارت از ترک عادات رشت آن شخص میباشد همچنان نشود . ضمناً در اینصورت ، دوست توکه قضاؤت بدی در غیاب نموده ای ، از تو سخت آزده خاطر میشود .

و شما میر من های عزیز باشد متوجه این امر باشید که دوستی و صمیمیت شما با دیگران ایجاب نمی نماید که در ظاهر چون گل بی خارودر دوستی تان شکنی نباشد ، اما در غیاب باشید و آن سرگوشی نماید و خارهای را که ظاهر از دوستان تان بخلا نیست .



جدول کلمات متقاطع

طرح از : عبدالرب شمس یوسفی

تبلیغ و تنظیم از: رضا بشیری



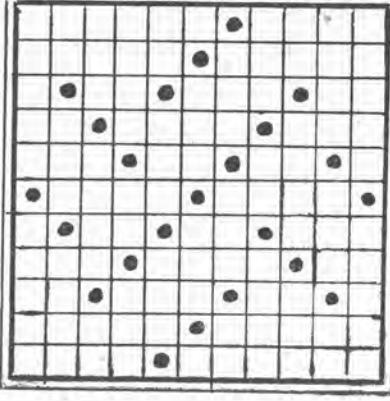
سرگردان

باز هم جدول کلمات متقاطع

افقی :

- پیر و - باز هم خوش و مسرو - ۱۴ - معکو سشن نگاه کو تاه - ۱ ز - از ولایات جنوب غربی کشور - ۱۵ - مه شاعران وامر - رفتمن - ۱۶ - خوا نندۀ معروف هند - مرز بی پایان - ۱۷ - بلندی - ر طو بت - صورت - درلول خوردن شهرت دارد - ۱۸ - بدن و از مقیاسات وزن - ۱۹ - از ضما یراست - دره ، صحراء بیان - ۲۰ - او صاف هوا - نصف مکز یکو - ۲۱ - ختیار - به معنی اگر - شکستنش هنر نیست - خوردنش مسموم میسازد - ۲۲ - معلم - آری - د ر ا طریش بجو یید - عیبر برآگنده - ۲۳ - دو لت ها با کلمه تحسین - دیدن با چشم خود .

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



بر نده جایزه شماره سوم پنستون بzug و بقیه حل کنندگان

متوسطه خوا جه مسا فر (رح) محمد اسماعیل متعلم صنف یازدهم لیسه غازی ، محمد امین عضو ریاست آریانا دایرة المعارف ، نسرين (کوهزاد) .

برنده جایزه یکساله پنستون بzug به حکم قرعه پیغله نجیبه مایل شناخته شده اند ، لطفاً آد رسن خودرا تعیین کنند ، تا از اول ۱ لی اخیر سال ۵۰ یک یک شما ره مجله برای شان ارسال گردد .

روی جلد :

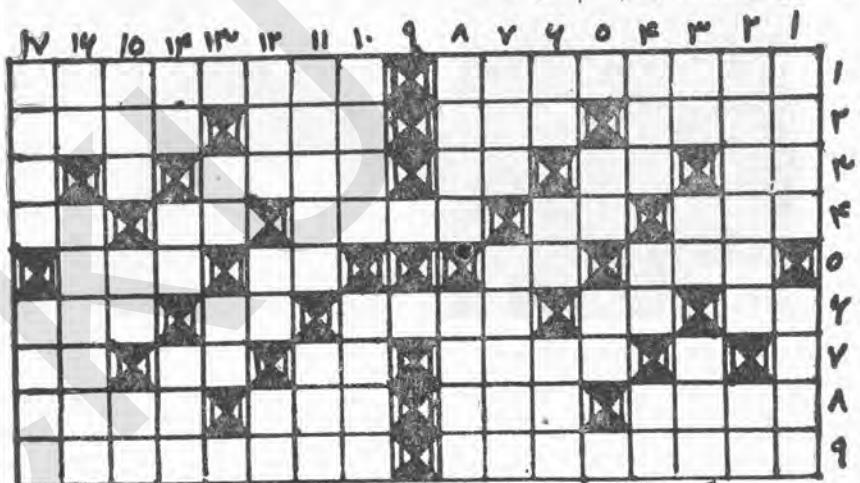
چهره زیبایی از فرانسه

چون در شماره کند شته در شرح جدول غلطی های ضبط ای رخداده بوده حل آنرا مشکل میسا خت ، ۱ ینک چدول مذکور را دو باره چاپ میکنیم :

افقی :

۱ - معنی اش بداندیشان است . نصفش خارج نیست و نصفش از و سایل نجاري است - ۲ - قاضی - مگر ولا肯 - پدر (عربی) - بالای

زخم میگذارند - ۳ - بلی انگلیسی است - نا پیدا - مه شاعران وامر رفتمن - ۴ - یگانگی - ۵ - خوا نندۀ معروف هند - مرز بی پایان - ۶ - بلندی - ر طو بت - صورت - درلول خوردن شهرت دارد - ۷ - بدن و از مقیاسات وزن - ۸ - از ضما یراست - دره ، صحراء بیان - ۹ - او صاف هوا - نصف مکز یکو - ۱۰ - ختیار - به معنی اگر - شکستنش هنر نیست - خوردنش مسموم میسازد - ۱۱ - معلم - آری - د ر ا طریش بجو یید - عیبر برآگنده - ۱۲ - دو لت ها با کلمه تحسین - دیدن با چشم خود .

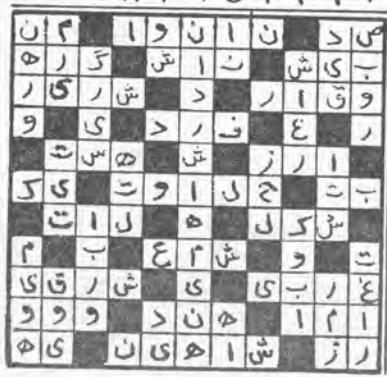


عمودی :

۱ - عوض و جا نشین - آمدوشد و در دلی بودن - ۲ - حکایت و قصه - شم - ۳ - طرف - شخص سوم - آب و حشی - ۴ - دشمن بره - طیارات سریع السیر - حرفاً مفعولی صریح - ۵ - د ر سر بجو یید - دو ثلث آخ روز - ۶ - حرفاً نفی عربی - پول چاپان - نسی از بردن - ۷ - مقابل نهی - بنده ها و غلامان - ۸ - از خوانندگان را دیرو - لقب حضرت محمد (ص) قبل از بعثت - ۹ - درستون - ۱۰ - درستون

دوم افقی و هم در محکمه بجو یید - مددگار - ۱۱ - در یا های بزرگ - تظاهر به نیکو کاری و پاکدامنی - ۱۲ - کلاه مو قع جنگ - میگویند این ازکره گی دم نداشت - با این ساز ره آشنازی دارد - ۱۳ - مقدمه مر یضی - کو چکترین مود عابده ایو بی ، ۱۴ از شهر های تاریخی اروپا - مادر - دانه قیمتی است - ۱۵ - ملا یم - معکو س این از ضما یراست - نصف آواز بره - ۱۶ - از شهر دور است و هم عدد است - نصفش ماده خوشبو بی ا است و بقیه اش یک سراسرت - ۱۷ - یکنوع بایسکل - زیر پای ها .

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



یو گو سلاو یادهالیود دشو تنگ نوی مرکز

جنوبی حوزه خخه دبیچو نو په حيث استفاده و کرو او تر او سه پو ری دهالیود دفلم جو چولو مشهوری کمپنی دنو فلمونو دجو چولو په مترو فلمونو کار دی داکار او دایریالینوب « ارونگ آخلي » ته موقعه او زمینه برابر وي

په پیاى سېنى دجوهه سوئي پروگرام چەچىل د»وارويك فلمز« سلسىلە خەخە شېرىن مياشىتى وزۇستەدھالىيود مشھور پرودوسر «ازونگكالن» دىرسىلە سىرە يۈخاي كېرى او پە يەريالى شوچە خېلى مشھور فلم «اوپىدى بېرىي» چەسل زەھىرە وربانى لەكىدى لەھالىيود او دنلىرى البتە دىدە پانگى آچولو خەخە



دابوندی بیری دنامتو فلم یوه بزه پوری صحنه .

به فور و متعیجه نو او سینه‌ماگ نسی مقصده دادی چه دیو گوسلا و یا
کنیسی دند اری پیگرته ویراندی فلموته دامریکایی فلمونو سره یو
کپری . خای شمه او بهدی تی تیمداددد و هنیه

کوم شی چه ددغه فلم دجو یو لو
په برخه کېنى زىيات ارزىتى لرى
دەھنە لگىتىت د معيار دلرو والى
شىخە عبارت دى ددغە فلم چەپە حقيقىت
كېنىشىپەر ملىون ن ھالرە بىيە لرى
بوازى د (١٠٠٠٠) ڈالر و پە بىيە

د اوږدو بېړیو « دنوی هنري ځینې شر کتو نو داسې هیواد ته
فلم په جو پېډلو سره یو ګو سلا و یا غمرورت دز لود چه ښکلې سا حلی
دهايلیود دفلم جو په وونکو ګډنیو د یو سیمې ولري اوهم ده ګه دشکمنو
نوی هنري هر کز په حیث پیڻ ندل ډاګونو، بیچونو او تاریخي ګلاګانو
شموی او په دغه اړخ ګښی بي په او لرغونو آثارو خخه بنه او په
عملی ډول څېل موقټ خر ګند کړي زړه یوزري استفادۍ وشمۍ پروډوسر
(ازونګ المز) به دغه د خه کښه د

دھالیوود دفلم جو پرو لو دیسو ی زیاتو تو پیشجا تو دور کولو په ترڅ کمپنی مشهور پروڈوسر «ارونگک» کښی وایں هماغه و چه موږ بریالی



د «اوزدی بیپری» دفلم تامتواگتورو ریچارد ویسامارک (منهجنی سیری)
دویتکنگ پهروول کښی .

البن « دیو گوسلاویا دهتری ارزشمند شو دنovo فلمونو دجوپولو به لاره کوم شی چه ددغه فلم دجو پول
په باره کښی عقیده خر ګندوى اووايی کښی داستر یان دپنسو لاتخه چه په برخه کښی زیيات ارزشیت لر ی دهاليود له نظره دنovo فلمونو د طبیعی بشکلا لري دتاریخی آثار و دهغه لکیست د معیار دلنو وا لسو جوپولو په برخه کښی دتوپو ګرا في دحوزی په حیث، دیو گو سلا ویا دادریاتیک دسواحلو څخه دلر غو نو کښی شپن هليو ن ټالره بیه لر ی مسئله په اهمیت لري او ددغه کلا ګانو په توګه او دیو گوسلا وياد اصل له مخه دهاليود دفلم جوپولو یوازی د (۱۰۰۰ روپیه)



دیو گوسلا ویا دمورش دنبار دننو تلو دروازه په کوم خای کښی چه ويکنگیانو او موشیانو دسر و زرو
دز نگ دلاس ته راویلوا په مسئله باندی په یوه سخنه جګره لاس پوری کړو

شمس الدین این سخن را چند بار تکرار کرد و عاقبت از قو نیه بیرون رفت و نا پدید گشت چنانکه سلطان ولد گوید:

نطاق:

گفت شه با ولد که دیدی بیاز چون شدند از شفا همه دمساز خواهم این بار آنچنان رفتن ذره وار بچرخ انداخته... مولانا است که این خور شید دلپرورد گشت و در گذشت (۶۶۲) شیخ صلاح الدین زرگوب وفات کرد مولانا به صحبت چلبی حسام الدین به قونیه باز گشت. و همچنان در دمشق، شمس را نیافت و بیاز سالی چند، در کشش وجو شش تارهد ازدل اند هان همه هیچ از وی کسی نداد خبر نی بکس بورسید از ونه اتر

راوی -

اما در باره پایان کار شمس الدین داستا نهاد نوشته اند که هیچکدام در خور اعتماد نیست و همه محققان متفق اند که عاقبت کارش، آشکار نشد. چنانکه تصریح بهاء ولد در بیت اخیر مؤیدآیست. بنابر این، تاریخ وفات شمس معلوم نیست ولی این غیبت، در ۶۴۵ بوده است. پس تمام اقوال مبنی بر کشته شدن شمس بدست حسودان و عنوان، نادرست مجعله است.

نطاق:

پس از نا پدیدشدن شمس بیتا بی آشتفتگی مولانا روز بروز افزون ترشد تازحد بگذشت، چنانکه باز سلطان ولد گوید:

شیخ گشت از فراق اومجنون بی سرویا ذ عشق چون ذوالنو بانگ و افغان او بچرخ دیده ناله اش را بزرگ و خرد شنید روز و شب درسماع، رقصان شد

برزمین، همچو چرخ گردان شد یکنفس بی سماع و رقص نبود روز و شب لحظه ای نمی آسود غلغله او فتاد اند و شهر شیر چه، بلکه در زمانه ودهر کاین چنین قطب و مفتی اسلام کاوست اندر دوکون، شیخ و امام

شورها میکند چو شیدا و گاه پنهان و گه هویدا و عاشقی شد طریق و مذهب شان غیر عشق است پیشان، هذیان

راوی -

باری کار شوریدگی و بیقراری مولانا بی بلخ بجا بی رسید که امام مفتی و پیشوایان دیروز عاشقی دیوانه ورندي عالم سوز، از کار در آمد. هرچه میجست، کمتر میافتد، نا چار آشفته سر، دل دل گنان، بی اختیار از قونیه در جستجوی مشعوق، بشام روان شد و خلقی باز در پیش روان شدند. چنانکه جذبه وی در دمشق جمعی راشیفت

چهرهای جاودان در

مجموعه ای از تقریرات او سنت نیز

چنین میگوید:

من از بیم اینکه یارانم ملو ل نشوند، شعری میگویم، تا بآن مشغول شوند و گرنه من از کجا و شعر از کجا.

نطاق:

مثنوی مولانا جلال الدین بلخی با ۲۶ هزار بیت، دریایی است - بیکران که از هر موجش هزاران در شا هوار میریزد. بقدرتی در مثنوی معنوی، سور و هیجان نهفته است که میتوان بجزئی گفت: آئین مثنوی، آین شور وجود به است. تعجب ندارد اگر مو لسو در حین مقایسه خود با عطار و سنایی بسرا ید:

نطاق:

اگر عطار عاشق بد، سنایی شاه و فایق بود
نه آنم من نه اینم هن، که گم کردم سرو پارا

مولوی با مثنا لها و تشبیهات دلنشیین، حقایق عرفانی و نکات جالب روحانی را تشریح کرده و مثنوی خود را بصورت نردبان معراج حقایق در آورده است. شیوه مولوی بلخ و دوم در این نظرات خود، این است که داستان میان داستان میاورد و بعد از چند قصه پی در بی، باز بدانستن تختین بور میگردد و نتیجه میگیرد. گا هی برای تأکید نکته ای، یک مطلب را چندین بار تکرار میکند.

نطاق:

دا ستا نهای مولوی مملو است از عجایب افکار و نوادر امثال ولطا یاف تعییرات و حقایق جالب روانشنا سی. در اخیر باید گفت که غیر از سخن منظوم، ازاو آثار منثور (فیه مافیه) و (مکا تیب) و مجلس سبعه را میتوان نا مبرد. و اینهم نمو نه کلام مولانا جلال الدین بلخی که در آغاز مثنوی بیست و شش هزار بیتی وی آمده است:

بشنو اذنی، چون حکایت میکند و ز جدا بیها شکایت میکند کز نیستان تا ما ببریده اند از نفیر مرد وزن نالیده اند سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تابگوییم شرح درد اشتیا ق هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روز گار وصل خویش من بهر جمعیتی نالان شد م چفت خوشجا لان و بدحالان شدم هر کسی از ظن خود شد یارمن و زدرون من نجست اسرار من بقیه در صفحه ۳۵

ساخت وهمه کس را حیران کرد فرود آورد. شیخ صلاح الدین مولانا بود، پس از آن رنجور گشت و در گذشت (۶۶۲) شیخ صلاح الدین زرگوب وفات کرد مولانا به صحبت چلبی حسام الدین سالی چند، در کشش وجو شش بقول سلطان ولد خلافت را به وی تفویض فرمود

چلبی نیز مدت ده سال تنها با مولانا مصاحب بود، تا مولوی در روز یکشنبه پنجم ماه جمادی الآخرین ۶۷۲ - هنگام غروب داعی حق را اجا بت گفت وسر در نقاب خاک کشید.

نطاق:

باری بیشک، بزر گترین وعا لیترین آثار متصوفه اسلام که مثنوی مولانای بلخ است. در ایام مصاحب بحسام الدین چلبی سا خته و پرداخته شده است.

مولانای بلخی، در ایام مصاحب باشمس و پس از غیبت کبرا وی حالها کرده و غزلها ساخته که

اینک به دیوان شمس تبریزی معروف است و بدون تردید، بعد از مثنوی بزرگترین شاهکار ادبی مولانا بشمار میرود. این غزلات که بیشک از جمادات مختلف، یعنی از

نظر بیان حقایق عرفانی و مضامین بسیار لطیف شاعرانه و کیفیت تلفیق کلمات و سخن‌سرایی، بسیار کم نظری است، محصول ایام مصاحب مولانا باشمس و پس از وی یاد گارای ایام حال و وجد و ذوق و پای کوبی و سمع و دست افسانی مولانا باصلاح الدین و حسام الدین چلبی است.

راوی:

تذکره نویسان میگویند: مولانا جلال الدین بلخی پیش از آنکه سر در پای شمس گذارد و شمع جان را بنور معرفت وی، روشن سازد، شعر نمیگفت و گرد شعر و شاعری نمیگشت. و پیوسته اوقات شریف‌ش متشغول بتدیر یس و ارشاد بود، اما پس از دیده شمس، به واسطه آن انقلاب عظیم بشعر و شاعری میل کرد واز همین برگزت او و گشایشها در مجالس سمع، حالات خود را بشعر بیان نمود. مولانا در «فیه مافیه» که

مولانای بلخی دو باره بیاد معشوق، بی اختیار از قونیه به دمشق رفت و باز گروهی در رکابش بدمشق شدند. ماه هادر دمشق ساکن شد و پس به قونیه باز گشت. مولانا دو باره بجستجوی شمس، به دمشق رفت و میان این دو سفر، چند سال فاصله افتاد واین مسافر تها چنان نکه سلطان ولد میگوید در مدت هفت سال فاصله میان نا پدید شدند شمس یعنی از ۶۴۵ تا ۶۵۲ که آغاز مصاحب مولانا با شیخ صلاح الدین است اتفاق افتاد.

راوی:

مولانا پس از مراجعت از سفر دوم دمشق، شیخ صلاح الدین فریدون زرگوب را که از مردم قونیه و از دوستان یکدل وی بود، به مصاحب بیگزید و گفت: اانونسر دوم -

آن شمس الدین که میگفتم و میجست، بصورت صلاح الدین در آمد و مورا آرامش میدهد و آن هر دو یک روح در دو جلوه ویک باده دو دو بیمانه اند.

راوی:

اویرا خلیفة خود ساخت و به مریدان گفت هر کس سر را ه حق دارد، باید خدمت شیخ صلاح الدین کند.

نطاق:

نخست مریدان به اعتراض برخاستند که این مردی بیسوا د واز خط و تقریر، بی بهره است و در دکه زر کوبی کار میکند و ما همه اورا می شنا سیم واور شیخ و را هنمای خود نمیسا زیم. راوی: دلی چون مولانا در برو یشان بست ناچار به عذر خواهی آمدند و شیخی صلاح الدین را پذیر فتند و سلطان ولد نیز سر به اطاعت

همالتا هنر پیشه هشت

ساله بگرفتن جایزه موفق گردید

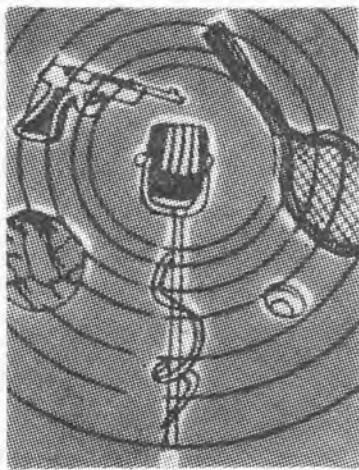


هنر پیشه کو چک هند (همالتا) که اکنون هشت سال دارد اخیراً برندۀ فیستوال فلم « بهاراتی » که همه ساله در بمبئی دایر میگردد، شناخته شده مدل را بدست آورد. این هنر پیشه، گذشته از آنکه در اجرای پرو گرام های فلمی و اهنری، نقش مهم دارد، در نطاقی نیز یک طولاً بی داشته و میتواند در محضر جمع غیری از مردم، در لیرانه به نطا قی بپردازد. در فوتو (« همالتا ») هشت ساله بیانیه خوش را بمناسبت روز یادبود « کا لکی » یکی از نویسندهای معروف هند ایراد مینماید.

(از و یکلی آف اند یا)

سه قهرمان

مبصرین مشهور دستگاه های رادیو تلویزیون مسکو خوش بخاطر دارند اسم های ایشان بخطوط بر جسته در صفحات اول روزنامه ها و چراید نشر شود، این سه تفتر عبارت اند از :



نیکو لای او زیروف قهرمان تینس، نینا ایر مینا قهرمان تیم های با سکتبال « ودادیم - سینیا و سکی » تیرانداز ما هر و چیره دست سال (۱۹۲۸) در فوتو سمبول هر سه تن قهرمانان را توأم بالامواج را دیوی و تلویزیونی مشاهده میفرما بود.

شماره چهارم



ترجمه از منابع مختلف توسعه، غ

دو هنرمند معروف تیاتر فرانسه

« کلاری - سمبرت » و در میچل بروول که برای دو میهن هر تبه غرض از زمرة هنرمندان معروف و پر استعداد تیاتر فرانسه بشمار میروند.



ایشان حین اقامت در شوروی دو پارچه مشهور رقص بالات را بنام های « قو در جمیل »، و « گیسی لی » در شهر های مسکو، کیف، او دیسا، منسک و همچنان تیاتر مشهور « بول شول » اجرا نمودند. دا یز کتر مشهور فرانسه چوزف لاز مینی اخیراً تصمیم گرفته کرو نو گراف هر دو هنر پیشه را ترتیب و در سال آینده به ایشان تفویض بدارد.

(نیوز - فرام فرانس)

نقش انکاس دهنده هادر پخش پرو گرام های رادیویی و تلویزیون

دستگاه های رادار در اسلام واحد و هکذا تشخیص و بررسی سگنهای رادیوئی و تلویزیونی، نقش بزرگی داشته و بتأسی ازین مفکره، پیوسته سعی شده تا این دستگاه های رادار بطریقه های خیلی جدید و مودرن طرح گردیده است.

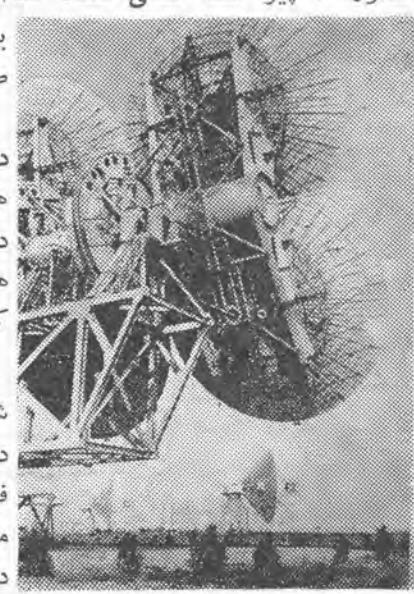
در اتحاد شوروی ۱ کتون برای دستگاه های رادار « انکاس دهنده های جدید »، طرح گردیده که از آن در پخش و بروز کاست پرو گرام های رادیویی و تلویزیونی، کار گرفته میشود.

طوریکه در یکی از راپورهای شده ساخته اند انتشار این انکاس دهنده های خیلی و سیع بوده و در فریکو نسی های بلند، فعالیت میکنند.

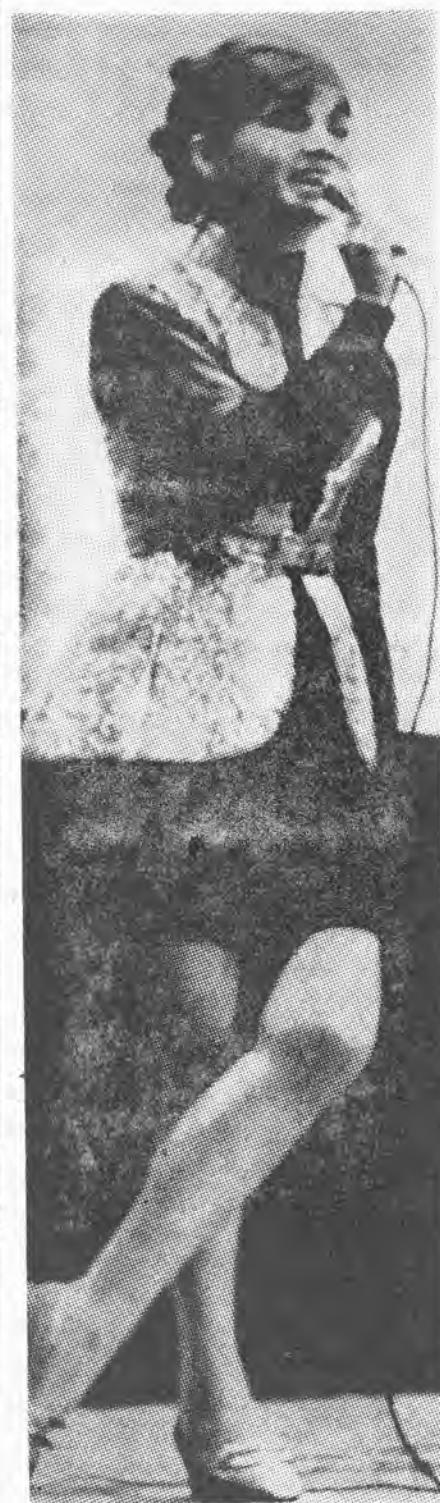
در فوتو، گوشه ای از تأسیسات انکاس دهنده های جدید را در تزیین شهر کیف مشاهده میفرمایید.

فابریکه ها را میتوان یاد آورد از مو زیکال آخیر (کار نیوال) گردید که هردو فلم مذکور بشکل کو میدی تهیه گردیده است.

(از نشرات دیلی ویو)



پیشتون باغ



هر شخصی که یکبار نام « لودمیلا گور چنکوف » را بزن می آورد، حتماً از فلم « کارنیوال در شب » یاد آوری نموده، خاطرات آنرا تجدید خواهد کرد.

باید گفت که « لود میلا » علاوه بر این فلم، در برخی از فلم های دیگر نیز استعداد خوبی شد و این نکته را نیز باید بخاطر سپرد که نقش وی در تمام فلم ها، موفق آمیز نبوده بعضی اوقات کو تاهی ها و نا - رسایی هایی در آن بمشاهده میرسد که بتأسی ازین مفکر ره « لودمیلا » علاوه بر هنر پیشگی برخی اوقات در شب، فلم های دیگر او را بنام کو میدی تهیه گردیده است.

اشعار هم میسراید و این خود دهای « آسمان بالتیک »، « شهر تشنجهات روی و روانی وی را

آثار کلاسیک ...

الهام گرفته، دوباره به آنها تقدیم میکنم. گمان نمیکنم که تراویش های هنری من باحتیاجات وذوق امروز افغانستان بیگانگانی نشان پدیده است.

-شمادر پدیده های هنری خود، بیشتر به انسان توجه دارد و یا به طبیعت و یا به تخیلات خود تان؟

-من در انکاسات هنری خود بیشتر به تخیلات خود توجه دارم بعلت اینکه هنرمن زاده یا سلسله دردها و رنج های زندگی است که تنها با تجسم کردن آنها میخواهم این عقده ها را از بین بردارم.

-بغیر این نمایش، آیا درسا بق هم آثار هنری خود را بصورت انفرادی به نمایش گذاشته اید؟

-بصورت انفرادی خیر، ولی بصورت مشترک در سالون بناروالی که هنرمندان خارجی ودا خلی نیز شامل بودند، اشتراک کرده ام و همچنین در کلوب جوانان که همه هنرمندان حصه گرفته بودند، من نیز چند قطعه از آثار خود را در نمایش گذاشته بودم.

-اگر کسی بالای اثر شما انتقاد کند، عصبانی میشوید؟

-خیر، هیچگاه عصبانی نشده ام ولوکه انتقاد آنها هم از روی استدلال و منطق نبوده است.

-تحال چند و اثر ساخته اید؟

-تقریباً از سال ۴۲ تا امروز دو صد پارچه مختلف بوجود آورده ام که یک قسمت آن بفروش رسیده است.

-اگر یک وقت شما از فعالیت های هنری تان، دست بکشید آیا کسی دیگری هست که این سبک شما را ادامه بدهد؟

-بلی، بجرات کفته میتوانم که یک تعداد شاگردانی که خودم تر بیه کرده ام، باموفیت این رشته را پیش برد میتوانند، البته با مفکر و تخیل مختلف.

-پر قیمت ترین اثری که تا امروز فروخته اید چه نام داشت و چه و به قیمتی بفروش رسید؟

-بالرزاش ترین اثر من، مجسمه ای بود بنام (عکس العمل) که او را خوش میشوید؟

کریم شوقي، هنرمندی که...

کشور به تأسیس کورسها و مکاتب موسیقی اقدام نمایند، دورنمای موسیقی افغانی بهتر خواهد بود در غیر آن یک ارکستر بزرگ و چندخواننده محدود براى همیشه جوابده خواسته های هنری مردم افغانوا هدبود.

در اینجا مصاحبه من با کریم شوقي پایان یافت و با هم خدعا حافظی نمودیم. ختم



کریم شوقي در کنسرت مشترک هنرمندان افغانی تاجیکی سال ۱۳۳۸ در کابل نشادی

(پقیه صفحه ۹)

خنده هم شعر است،

برخلاف بهمان اندازه ایکه از یک شعر غرض آنود، هجو و ذم، مشمث و دلگیر میشویم. بهما نپیمانه از خنده های غیر طبیعی (تصنیعی)، و مسخره آمیز، رنجیده و احساس نفرت میکنیم. همانطوریکه شعر با هو سیقی از لحاظ وزن و صوت وطنین، تعلق و هم ریشکی ارتباط هنری دارد، خنده نیز مستقیماً از هو سیقی جدا نیست با این دلیل که در همه خنده های صدا دار، صورت و طنین، از تفاصیل و حجم و سرو تال محسوس است.

خنده های بی و زن و طنین که غالباً جهت استهزا و تمسخر بکار برده میشود، نه تنها آثار نامطلوبی در چهره و خطوط صورت از خود باقی میگذارد، بلکه از حیثیت و وقار عالم خود نیز میگذرد.

خنده، هما نظر ریکه نمک زندگیست، درازالله غم و اندوه، زول مهمی را ایفا کرده باعث طول عمر و طراوت و زیبایی بیست هر جا خنده است، شعر است و هر جا شعر است هنر و پدیده های ارزشمند زیبایی و خوبی است.

(پقیه صفحه ۹)

یک جوان افغانی که به قصد تحصیل به امریکا میرفت، به قیمت تسبیت گرافی خرید و با خود برد.

-آیا از حاصل کارهایتان را ضمی هستید؟

-بلی... نسبت اینکه من زیاد سعی کرده ام که از ترکیب چیزهای عادی و بی ارزش یک اثر هنری پیدید بیاورم که در اخیر، یک اثر هنری شده و ارزش زیاد پیدامیکند،

البته شما مجسمه های مرا دیده اید که از پارچه چوب بسیار ناچیز که در نزد اکثر مردم، قابل سوخت است، پیش من یک شکل هنری در حالیکه با تبسیم منتظر سوالات دیگرم بود، گفتم:

-نه، بیشتر از این وقت را نمیگیرم یار باقی، صحبت باقی.

و آنگاه اتفاق کارش را که با چند پیدید بیاورم.

-اگر دیگر از شما سوال نکنم، اثر دلذیر هنری تزئین یافته بود، ترک کردم.

صفحه دوستان

از عبدالله صافی پر وانی

شواب شعر

اگر من شعر دلجو بی بسازم
 فقط با مدد ابرو بی بسازم
 که دل آنجا گزیند مسکن خویش ،
 برابر با پری خویی بسازم
 نه حکمت را پسندم تی نجوم را
 دلم را بسته موبی بسازم
 زدنیا دل برم جز از نگاهش
 شراب شعر خود جویی بسازم
 بشر پا در دل مه میگذاشد
 ولی من تا سر کو بی بسازم
 دل دیوانه (صفافی) مجو بید
 که زنجیرش ز گیسویی بسازم

موج طرب

روح نو بگرفت در بر، عالم ازبی بهار
 هر طرف سر میز ندموج طرب جوی بهار
 کوه و صحراء گشته اکنون همسر خلد برین
 قطره قطره میچکد آبا از گل روی بهار
 صبح و شام آید نسیم خوش زسوی بو ستان
 میکند صد بو سه ایشارگل زوی بهار
 جلوه فر ما گرسنگ شوی جانا بطرف بو ستان
 سر زند هر سو شر و شور وهیا هوی بهار
 هر طرف شور شعف بر پا نموده در چمن
 بلبلان خوشنوی اندرتکا پوی بهار
 کی تواند همسری باقاداو سرو چمن
 پای در گل گشته از غم بر لب جوی بهار
 «طاهری» دیوا نه و مدهو ش زلف و کاکلیست
 پا به ز نجیر ش کنیداز سنبلا موى بهار
 عبدالغفار حمن «طاهری»

نوشته حشمت امید

شکست

وزمانی همه چیز دنیا دست
 می شد ... هزاران دست ... و در هر
 دست سوزنی بود که برتنم فرو
 میبرندند ... قلبم پهشت می تپید ..
 و باهر تپشی سرا پایم رامیلزاند ..
 میخواستم فریاد بزنم ... از همه
 کمک بطیم تا مرا ازین حال نجات
 بدھند ... ولی مثل اینکه چند یعنی
 دست گلویم را میفشد ... صدایی
 از گلویم خارج نمیشد میخواستم
 آن دست هارا پس بزنم ولی گویی
 دست هایم را باز نجیری محکم بسته
 بودند . و مانند محکم می که به چوبه
 دار بنگرد، به حریفم خیره شده
 بودم ، به کسی که خوشبختیم
 را بوده بود و آن زمان بود که اشکم
 چکید ... گریه مرد ، تلغ است و اشکش
 سوزنده مرد ، وقتی میگرید که
 در قلبش آتشی فرو زان باشد ...
 اشکش مانند آتشی است که از
 قلبش برون آید و آتشی در
 قلب من آتشی بريا بود ، سرا پا
 رنج و ذجر بود ... آتشی بود که
 مزه تلغ شکست را چشیدم ...

آن شب از شب های فراموش
 ناشدنی دوران زندگیم بود .. شبی
 که برای اولین بار طعم تلغ شکست
 را چشیدم ، شکستی تلغ و شکننده ..
 بله ! اشکست با آن همه درد
 و رنج ... با آن همه حقارت و ذلت ...
 شکستی که غرورم را شکست
 و آوای شکستن و فرو ریختن کاخ
 آرزوهايم را برای همیشه ، در
 گوشم طنین انداز ساخت ، و قلبم
 را فشرد ... قلبم ؟

قلبی که بازیچه هو سهای
 کسی که تاسر حد پرستش دوستش
 داشتم ، شده بود .. کسی که عظمت
 عشق پاکم را نتوانست درک کند ...
 ولی با اینهمه دوستش داشتم
 و دارم ... «تا هستمه هست
 دارمش دوست» آتشی است که از
 اورا دست در دست دیگری دیدم ..
 آه ... که چه زیبا شده بود و چه
 بیرون ... آن لحظه ... دنیادر نظر م
 جهنمی جلوه می نمود ...

گاهی چون شعله های آتشی
 بود که تنها من در آن میسو زم
 و گاهی گلزاری بود که او دست در
 میخواهی ، آیا شکستم رامی پذیری
 دست دیگری داده و بمن مخدنیده ...
 بلکه در زندگی ...

(بقیه صفحه ۱۳)

فراموش مکن

وقتی با تو آشنا شدم صورت
 زیبای تو در قلبم نقش بست ،
 قلبی که هیچ نقشی را در خود
 نپذیرفته بود . از آن دیدم دیگر به
 چیزی نیاز نداشتیم ، ترا میدیدم
 و مغروق دنیای مهر و لطف تو
 بودم ، وقتی جبر زمان تراساعتی
 چند از من دور میسا خست ، تصویر
 زیبای ترا با رنگ الماس گون
 اشکهایم بر دیدگان ستمدید و
 انتظار کشیده ام تر سیم میکردم
 وبا خیالت میزیستم ، و آنگاه که
 در بر هم قرار میگرفتیم سرا سر
 صحبت مارا و فا و پا یداری عشق
 در بر میگرفت . با امیدواریها به
 آینده ، میدیدم و بیکدیگر مژده
 وصال میدادم و من در آنحال چون
 کودکی که بفکر بازیچه ها یش
 باشد ، بفکر میر فتم و میاندیشیدم
 شاید این همه دیدارها پایدار
 نماند ، و گلی باین همه زیبا می
 وفادار نپاید .

با خود میگفتیم کاش یاد گاری از
 توداشتم تا در دوران دو ری و
 جدایی تو دل را به آن شاد و تسلى
 بخشیم . ولی ایکاش زبانم ، توان
 اظهار این خواستد را میداشت ..
 روزی از تو خواستم تا حرفي به
 یاد بود عشق نا کام بیاد گار
 گذاری و تو در پارچه کوچکی نوشتم:
(فرا موش مکن) .

آنرا بوسیدم و هنوز در دستم
 بود که تو آنرا از من گرفتی به آواز
 لرزان که نمایندگی از شکست آرزو
 هایم مینمود ، گفتم :
 - خوب تو هم میدانی که من
 نمیتوانم این هدیه ات را حفظ کنم
 و امکان دارد با این همه نابسامانیها
 که گریانگیر زندگانی منست ، از
 نزد مفقود شود و تو امانت را
 باز خواهی .

اینجاست که در حفظ امانت و
 امانت داری نزد تو شکست بخورم .
 و تو که از من ثبات و پایدا ری
 میخواهی ، آیا شکستم رامی پذیری
 گفتی : نه !

بیا ! باین همه ناتوانی امیدوار
 باز گشت توام تا با نسیم رو - ح -
 پرورت روح تازه بمن بخشی و دوباره
 زدهام کنی .

حلقه ...

شعر ازفروغ فرخزاد

دخلترک خنده کنان گفت که چیست؟
راز این حلقه زر؟
راز این حلقه که انگشت مرا
این چنین تنگ گرفته است ببر
راز این حلقه که در چهره ا و
این همه تابش و رخشندگی است

مرد، حیران شد و گفت.
حلقه خوب بختیست
حلقه زندگی است

همه گفتند: مبارک باشد
دخلترک گفت: دریغا که مرا
باز در معنی آن شک باشد

سالها رفت و شبهی
زنی افسرده، نظر کرد بآن حلقه زر
دید در نقش فروزنده او
روز هایی که به امید وفا شو هر
به هدر رفته، هدر
زن، پریشان شد و نا لید که واي!
واي... این حلقه که در چهره او:
بازم تابش و رخشندگی است
حلقه برگی و بندگی است
به انتخاب ش، ش افسری

از مهجوره هارونی
توبهن خیره مبین

تو دگر شعر مگو
تودگر قصه ازان کو چئدور
بامن ای وحشی من! کمتر گو
کدگر نیست مرا عشق و امیدی
کدگر نیست مرا پیک بهار

تو زمن دست بکشی،
توبه من نازمکن،
توبه من قصد مکو
تو مرا باز مبر با خود ازان کو چه
تاریک و خوش

تو زمن دل بکن (ای خوب تحسین دیدار)
توبه من خیره مبین
من دگر نیست شدم
تودگر نامی از آن کو چه مگیر
تو ازین شهر برو
توبه من خیره مبین

تو زمن عشق مخواه
توفرا عوشم کن
عشقم از یاد ببر
من دگر سنگ شدم
من دگر نیست شدم
توبه من خیره مبین ..

امید وصال

تاطعم باده لب لعلت چشیده ام
از هر چه هست و نیست، طمع راه بربیده ام
تاقشم دل به پرتو مهر تو افتاد
پا از سر علیق دیگر کشیده ام
تادر کمند عشق تو شد مرغ دل اسیز
دیگر زیبد و بند جهانی رمیده ام
بگذشت از نیا ز و تمنای گل رخان
زاندم که خاک کوی تر ا برگزیده ام
بفروختم به هیچ همه تقاضن دگر
تاسوز و ساز عشق تو با جان خریده ام
جانا! بیا، بیا، که غم جان من بسوخت
بنگر که بیتو از غم هجران، چه دیده ام؟
آوخ، که دل زهر تو خون گشت و میچکد
چون شمع قطره قطره ز فانوس دیده ام
از بعد مردم بسر تر بتم، بیا
بین با امید وصل تو، چون آرمیده ام؟

به انتخاب گل محمد خوشیدی

نو گل بولیا

از محظوظ «فتنه» کاظمی

تا که شد مشتاق آن گل، این دل شیدای من
همچو بلبل، شدن او اگر، طبع خوش آوای من
مست عشقم، وز شراب ارغوا نی فار غم
پر بود از باده عشق و صفا، مینای من
تا کنم از جان و دل، هردم ندا رمقد مش
بس گهر میریزد امشب، چشم گوهر رای من
گرشوم رسوای عالم در غم او، باک نیست
بیم رسوای ندارد این دل رسوای من
باغ طبع «فتنه» هردم از رخش، گل میکند
مست شعر آتشینیم نو گل بولیا من

حسرت

از جلال الدین «خوشنوه»

خدایا تا بکی مجnoon صفت صحراب پیام
په خسال بای این لبی و شان تا جند سر سایم
چرا لذ آتش فرقت همسی سوزه سراها یام
چرا و صلیع میسر نیست، دل کویش نشیجایم
الی رسم کن تا پیش خود خواهد په اینایم
نه شوق لاله دارم، نی هوا کی صیر بستانی
په چشم گل خورد چون خارگر بینم گلستانی
مرا در زندگی نبود پدناه دیگر ارمانی
په بز مضم گرشود آن دل ربا شمع شبستانی
ز عشرت بر ملکی نازم و سر در فلک صایم
شده عزی، اسیر حلقه گیسوی او هست
مجای باده حسن از گردش چشمان او مست
مکن عیب اگر از بی خودی پیمانه بشکستم
شود گرمه بان گیرد به این افتادگی دست
که در گوشش رسداین ناله هاو شور و غوغایم

فرستنده: محمدانور جلال ناده

قامنت خوشنما سرت میدان
همچو سرو رسانست میدان
تبیغ ابرو و تیر مزگانت
آشیان بلاست میدان
هر نگاهی که میکنی سویم
درد دل را دوست میدان
گردش چشم فتنه انگیزت
همچو می نشته زاست، میدان
ایکه دل هاشده است مسحورت
دان لب خوش اداست میدان
به قلوب شکسته عشق
سخنست مو میا سرت میدان
آن بیاض صراحی گردن
چشم ها را ضیافت میدان
چاکر عارض دلار آیت
ماد نیکو نقاشت میدان
من فعل پیش برق چشمانت
آفتاب از حیاست میدان
همه داری و آنچه نیست ترا
عهد و مهر ووفاست میدان
دست در خون عاشقان زده ای
این چه زیبا حنایت میدان
گر کسی جزو تو دم زند از حسن
ادعا یش خطایت میدان
به (یمین) خود هر نفس کارت
ظلم و جور و جفایت میدان
حسین (یمین)

قسم ۰۰

شعر از الله نظری
گر رهایم کنی نمیمیرم
که بسر شور تازه بی دارم
به سیه کاریم فریب مده
که دگر اشک نم نمی بارم

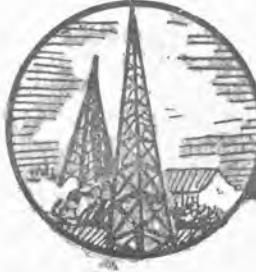
ای سیه قلب، گر تونشناشی
عشق پوشور آسمانی را
حیف باشد که بر تو عرضه کنم
کنج سرشار مهربانی را

رو، بدامان دیگری آویز
کدل و دیده از تو بیزار است
بلهوس، بی ستاره بی غم؛
چون تو نامرد هرزه بسیار است

چون ستاره بیم در دل شب
که هزاران ستاره خواهم یافت
به راهین سر زمین سینه خود
شهریاری دوباره خواهم یافت

ای سیه روز، ای سیاه نهاد
به خدا سخت از تو بیزار
لب فرو بند از سخن گفتن
که دگه دوست نمی دارم
به انتخاب پیغله عابده ایوبی

سال سی و یکم



درادیو افغانستان پروگرام

ددريم پروگرام خپرونه

دمازیگر له بجونه دشپی تر
یوی بجی پوری

۶۰۰ د قرآنکريم تلاوت او سیره
النبي (ص)

۶-۱۵ موسیقی
۶-۴۵

شنبه انگلیسی لوتست .

یکشنبه پښتو لوتست
دوشنبه فرانسوی لوتست

سه شنبه دری لوتست

چار شنبه فرانسوی لوتست
پنجشنبه المانی لوتست

۷۰۰

شنبه هونز او زمونز هیواد
یکشنبه علمی خبرونه

دوشنبه دملګرو ملتو خپرونه
سه شنبه قضایا او قانون

چارشنبه درادیو طبیب
پنجشنبه پولیس دهولنی خدمتکار

۷-۱۵

شنبه موسیقی
یکشنبه موسیقی

دوشنبه موسیقی

سه شنبه موسیقی

چارشنبه درادیو طبیب پا تسى

برخه

پنجشنبه موسیقی .

۷-۳۰ را پور تازو نه او دینجشنې
په مابنام اقتضادي خپرونه

۷-۴۵ موسیقی .

۸۰۰ پښتو خپرونه له ۸ بجو نه د

شېي تر ۹ بجو پوری ددواړو
بروگرامونو توحید .

۹۰۰ شنبه موسیقی - یکشنبې
موسیقی .

دوشنبه داستان دنبا له دار

سه شنبه داستان دنبا له دار

چارشنبه داستان دنبا له دار

پنجشنبه موسیقی .

۹۱۵ دشېي برغونه
۹۵۷ مناجات

۱۰۰ ختم .

پنجشنبه - کیلوالی سندري او نغمي
جمعه دکوچنیانو خپرونه
۴-۴ شنبه کیلوالی سندري او نغمي
یکشنبه دکوچنیانو خپرونه
دوشنبه پښتو لوتست .

سه شنبه دکوچنیانو خپرونه
چار شنبه - کیلوالی سندري او نغمي
پنجشنبه پښتو لوتست .
جمعه دکوچنیانو خپرونه
۵-۰ دری خپرونه
۵-۵ دکلی کور او ګرہنی خپرونه
او دینجشنې دمازیگر پا
۵-۳۰ دپوهنی غر او د ۴۵-۵
دسری میاشتی غر (په هره پنځلسن
ورخوکی بیووا) او د جمعی په ورخوکښی
موعظه

۶۰۰ پښتو خپرونه
۶۷ اعلانونه او ستاسو خوبنۍ -
کړی سندري .

۷۰۰ دپښتو نستان خپرونه
۸۰۰ پښتو خپرونه
۸۲۰ موسیقی
۸۳۰ دری خپرونه
۸۵۰ موسیقی
۹۰۰ شنبه ذرغون ټال، یا
ترازوی طلای

یکشنبه پښتو رادیو دا ستان
دوشنبه - دتاریخ یوه پا نه
سه شنبه دخوانا نو خپرونه
چارشنبه هونز او اوریدونکو

پنجشنبه رادیو درام
جمله ذهنی مسابقه
۹۳۰ موسیقی او دینجشنې پا

۱۰۰ لویاهیزه بین المللی
موسیقی
۱۰۵ دورخی دهه مو خپرو نو
لنډیز

۱۰۵ ماتحات
۱۰۵ پادشاهی سلام
۱۱۰ ختم .

ډیعادی ورخو خپرونه

لمړی سرویس دسہار لخوا
۶۰۰ د قرآنکريم تلاوت ، تفسیر،
سمه لار او مارش .

۶-۶ سهارني ورزش

۶-۳۰ دهیلو پلوشی .

۶-۵۰ اعلانونه

۷-۷۰ پښتو خپرونه
۷-۵ نویژوند

۸-۰۰ دری خپرونه
۸-۵ ورخانو تهیه کته

۸-۲۰ موسیقی
۸-۳۰ ختم

دوهم سرویس دغمری له خوا

۱۲-۱ پښتو خپرونه
۱۲-۵ غرمہ مونیکم غه

۱۲-۳۰ اعلانونه
۱۲-۳۵ موسیقی .

۱۲-۵۵ دری خپرونه
۱۰۰ ختم .

دریم سرویس دمازیگر لخوا

۴-۴ پښتو خپرونه
۴-۵ کیلوالی سندري او نغمي

۴-۳۰ شنبه - کیلوالی سندري او نغمي

یکشنبه دکوچنیانو خپرونه
دوشنبه - کیلوالی سندري او نغمي

سه شنبه دکوچنیانو خپرونه
چارشنبه - کیلوالی سندري او نغمي

او د مازېښين د یوی بجی نه د

شېي تر ۷ بجو پوری :

شېو ځنې د رادیو درام پاڼه برخه
۱-۰ دین المللی مهمو مو ضوعاتو

تحلیل

۱۰۰-۱ لویاهیزه بین المللی

موسیقی
۱۰۵-۱ دورخی دهه مو خپرو نو

لنډیز

۱۰۵ ماتحات
۱۰۵ پادشاهی سلام

۱۱۰ ختم .

درادیو افغانستان
نشراتی خپی
لومړی پروگرام

۱- دسہار دا بجونه تو ۸ بجوا
او ۳۰۰ دقیقو پوری :

۴- منځنې خپه ۴۴۴ متر =
۱۲۸۰ کیلو سایکل او په لنډه خپه

۴۱- او ۵۰ متر بند = ۶۰۰۰ - او
۷۲۰۰ کیلو سایکل .

۲ دغمری له ۱۲ بجونه تو یوی

بجی پوری :

۴- منځنې خپه ۴۵۴ متر =
۱۲۸۰ کیلو سایکل او په لنډه خپه

۴۱- او ۵۰ متر بند = ۶۰۰۰ - او
۷۲۰۰ کیلو سایکل .

۳- دماز دیگر له ۴ بجوا دشپی تو

۱۱ بجوا پوری :

۴- منځنې خپه ۴۴۴ متر =
۱۲۸۰ کیلو سایکل او په لنډه خپه

۴۱- متر بند یواخی دمابنام تو ۷ بجوا
پوری دوام لري . او دمابنام دا بجوا

نه وروسته دشپی تو ۱۰ بجوا پوری

په لنډه خپه ۶۰ متر دوام کوي .

دېنچ شنبې په ورخو کېښی :

۱- دسہار لخوا لکه دنورو ورخو

په شان .

۲- دغمری له خوا - دیوی بجی نه
شروع او تر ۴ بجوا په منځنې خپه

۶۶۰ کیلو سایکل مساوی ۴۵۴ متر او
همدا رنګه له یوی بجی نه تو ۷ بجوا

پوری په لنډه خپه ۴۱ متر بند مساوی
۷۲۰۰ کیلو سایکل او وروسته له ۴

بجونه تو ۱۱ بجوا پوری په منځنې خپه

۱۲۸۰ متر مساوی ۴۴۴ متر بجوا
او همدا رنګه له ۱۱ بجوا پوری په منځنې خپه

او همدا رنګه له ۱۱ بجوا پوری په منځنې خپه

۱۲۸۰ کیلو سایکل او وروسته له ۴

بجی پوری :

۱۰۰۰ متر بند = ۶۰۰۰

کیلو سایکل او په منځنې خپه

۱۲۸۰ کیلو سایکل او وروسته له ۴

بجی پوری :

۶۶۰ متر او ۴۵۴ متر =

کیلو سایکل .

بهسوات طبی شما

بساغلی ((م، ا)) از کارتة پروان!
۱- از لطف شما ممنو نیم . تا
جاییکه ممکن باشد . گوشش میکنیم
تا برای خوا نندگان ن گرا می این
صفحه خدمتی انجام دهیم .
۲- شمادر مورد علت سر دری
پرسیده بودید .

دو سنت عزیز ! سر دردی ها
علل مختلفی دارند که ما تنها به
ذکر نام آنها اکتفا می کنیم . باید
عرض شود که :
تمام واقعات مکروبی ، تب دار
تحولات زیادی و کمی فشار خون
خستگی های دماغی ، نارا حتی و
تشوشات هضمی . تنها بات گوش
سینو سهای ، کرم خورده کی دندانها ،
بیماری های چشم . قبضیت های
مداوم ، باعث بروز سر در دی شده
می توانند . علاوه بر آن یک نوع
سرادردی بصورت نیم سری موجود
است که تنها و تنها مربوط به تحولات
قطراو عیه (شريان ووريده) دما غی
می باشد .

اما از روی شکا یاتیکه شمانو شته
بودید ، معلوم میشود که علت سردرد
دایمی شما ناراحتی و بیماری
چشمان تان میباشد ، باز هم بهتر است
جهت تعیین علت اساسی زیر نظر
یکی از متخصصین داخله یک سلسه
معاینات را تکمیل نمایید .

بساغلی نثار احمد از نوا آباد!

۱- از احساس قدر دانی تان
ممنو نیم .

واما در مورد سوال شما که راجع
به سفیدشدن موی سر و ریش در
جوانی بود بعرض میرسد که :
سفید شدن موی سر و ریش
در جوانی علل مختلفی دارد که
میتوان از آن جمله مسائل زو حی ،
کارهای دما غی ، کمبود بعضی مواد
ضروری غذا یی و با الخصوص ص
مو ضوعات ارثی و فامیلی را نام
بر داد .

جنبه های زو حی خستگی های
دماغی ، غم و اندوه کا ملا تجر به
شده و تثبیت شده اند . که آنرا
زیاد تر مر بوط به تشوشات عصبی
وائز آن بالای شرا ثین خون دهنده
و یا مغذی پیاز موی فکر میکند .
صالحال تداوی دوایی این تغییر
رنگ پیش از موعد مو هارا زده شود . طوریکه خوب جلد سر از کنده شدن موی سر تان د
سراغ نداریم اما بعضی تو صیه را ما سازد .

رئیس رادیو افغانستان عازم فرانسه شد

دکتور عبداللطیف جلالی رئیس رادیو افغانستان به دعوت ریاست
جمهوری هایی ملکی و تور یزم جمهوری اسلامی در مراسم افتتاح خط
دکتور جلالی همچنان به دعوی حکومت فرانسه پس از ختم مراسم
افتتاح خط هایی آریانا ، از مؤسسات رادیویی و تلویزیونی فرانسه
بازدید بعمل خواهد آورد .

بایر
اسپیرین
ساخت لورکوزن آلمان

تکین و هنده در
بر طرف کنده تب
ریش . زکام
و گیر عوارض
صرخ خور و گی

با خود دو دانه «اسپیرین بایر» همه در دنیا
رفع وجود شما راحش میشود
هر چون $\{$ طور عده
صحری از اولد لند
تمام دواخانه بایر همچو
هر چون $\}$

۷۰۳۰۰(۲۹)

«داغ پاتی برخه»

هنر اوژوند

خنگه چه سقراط دنسان دشخصیت
معیار دهنه په پوهه او دنبنو او بدرو
په تمیز کښنی وینی او هغه دلو په
معیار خلک بولی چه بیانو هغه کسان
چه په کسب او کراو کیله لکیا دی
له دی حلقو خخه بیلوي دده په عقیده
عادی انسان نشی کولی چه دنبنو او
بدرو ، حسن او قبیل په حقله تمیز
و کپری . دی دېنکلا دپاره اکمال او
بشنپر توب اساس بولی . یعنی دده
په نزد بېنکلی هغه خوک یا خیز وی
چه دیوه تاکلی هدف دلاس تهراوستلو
دپاره گټور واقع شی . دی وا ئی
قول شیان بنه او بېنکلی دی دهه
شی دپاره دکوم حصول او لاس
نه راو ستلو ته چه بنه او گټور واقع
شی بر خلاف خچن او نا بېنکلی دهه
شی دپاره نا بېنکلی دی دکوم په لاس
نه را وستلو کښی چه ناوړه او نابوده
واقع شی .

سقراط هنر دطبیعت پیروی
بولی دی وا ئی چه دهه مو ضوع هغه
انسان دی چه په رو حی او جسمی
لحواظ بېنکلی او بنه وی . اود هیلتراشی
او نقاشه په باره کښی وا ئی چه که
خه هم دغه هنرو نه یوازی دا نسان
خار جی جوړ بنت بنه مگر سره له
هغه هم باید په هغه کښی دده درو
او درونی جهان کر بنه هم خر ګند
کپری شی . خکه دی وا ئی چه هیلتراشی
هم باید لکه دشعر په شان دانسان
زو حی حالت ترسیم کپری او جسمی
کیفیت یی درو حی کیفیت تا بع
وی .

دسقراط فلسفی او استیتک نظر ته
دده شا گرد او پخیل وار دیو نان
نا متوا فیلسوف او پوه افلاطون
انکشا ف ور کپر مگر دی تر خپل
استاذ مخ کښی خی او خیینی نوی
شیان په فلسفه کښنی منځ ته زاوړی
چه تر ډیره حده دسقراط له افکارو
سره که خه هم په اساس کښی یو دی
مگر په اجزاو او تنایجو کښی تو پیر
سره لری . افلاطون وا ئی چه بېنکلا
په دی دنیا کښی له سره شته نه بلکه
هغه یوازی دایدال په جهان کښی
مو ندلی شی . دافلاطون په عقیده
بېنکلا پخیله ذاتی مو جودیت لری او
اکه دایدال چه نه مینځ ته را تبل

لری اونه زوال یعنی بېنکلا دو خت
او ما حول له چو کاپه دبا ندی ده
نه حرکت پیژنی اونه بدلون منی .
لکه چه وینو دافلاطون په نزد ظاهری
بېنکلا چه لید لی او حس کیدلی شی
(پاته برخه په ۳۸ مخکښی)
شماره پنجم

استعمال روغن های نباتی از
جريان خون جلد سر و در ضمیم
قبيل زیتون و بادام بمقدار کم
پیاز موی بهتر است برای مد تی غذای پیاز موی میباشد . اما بهتر
صیحا نه پانزده دقیقه برس موی است جهت تطبیق برس و جلوگیری
تاخال تداوی دوایی این تغییر
رنگ پیش از موعد مو هارا زده شود . طوریکه خوب جلد سر از کنده شدن موی سر تان د
نسبتاً کوتاهتر بسازید .



مقری های جدید در ریاست رادیو افغانستان

اخیراً تقدیر و تبدل ذیل در مربوطات ریاست رادیو ۱ فرقانستان صورت گرفته است:



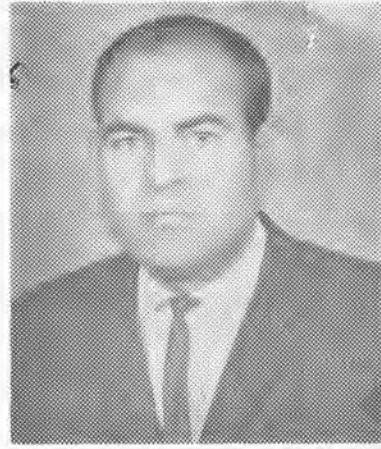
بنغالی سید امین الله امین بنغالی سید محمد محسن مدیر پرو گرامهای تر بیوی مدیریت لیسا نسخه زور نا لیزم مدیر عمومی روزنامه.

بنغالی نصر الله حافظ معادون مدیر هراکزا خذه ها.

مدیر یت عمومی روزنامه.

مراقبت بعد از نشر.

خاصیت او کیفیت بولی. از سطوح طبیعت دپیروی دیتوی ری په برخه کښی له افلاطونه مخکنی خی او وائی چه طبیعت پیروی دا نسان خاصه ده او په همدي له حیوا ناتو خخه توپیرو مومنی لکه چه انسان طبیعت دپیروی په وسیله دخان او چاپیر یا ل په حقله نوی او نوی معلو مات تر لاسه کوی اود تفکر په مرسته هغه ته بشپړ توب ور کوی یعنی داچه دده په نزد د طبیعت له پیروی خخه مقصد تشه عکا سی نه ده بلکه هنری نقاشی ده. دی پخچله داشیا و په مو جو دیت قایل دی او هغه داید ال دنیا تشی پلو شی نه بولی. دی د طبیعت هغه پیروی ته ترجیح ور کوی کومه چه دجمالی ذوق تسکین حاصل کړی شی او دده په نزد دجمالی ذوق دتسکین منبع هم ژوند او مو جود جهان دی. از سطوه هنر دبشری ادرا کو نو یو شکل اود وا قیعتو نو دپیش ند لو وسیله بولی. ددغه مفکوری په اساس دی دهنری وا قیعیت نظریه و پا ندی کوی. او دلیکوال او مورخ وظیفه داسی بیلوی چه مورخ هغه وا قیعیتونه بیانوی کو م چه په یوه تاکلی و خت او دهنا کلو شرا یطو په فضا کښی واقع شوی وی. او شاعر پخچله وا قیعیتو نه خلقوی دا سی کښی واقع شی. مورخ خبری یادخانگری پیښی په باره کښی خبری کوی حال داچه لیکوال د کلیت په حقله غږی په بله داچه د لیکوال و ینا دمورخ تر و ینا جدی مدلله او فلسفی ده. بنغالو لوستو نکو ننی. مقاوله په همدي خای ختمو. په را تلو نکی مقاوله کښی به دار سطوه له نظره د هنری ډولونو او بیا دروم دعلمابو له خوا دېکلا او هنر په حقله دورها ندی شوو عقا یدو او نظر یو په باره کښی خبری و کړو



بنغالی محمد اکبر وزیر دی
مدیر مراقبت دستگاههای فرستنده
موج کوتاه



بنغالی عبد السلام مدیر
حفظ و مراقبت استودیو ها.



بنغالی محمد هاشم ارشادی
لیسانس حقوق و علوم سیاسی
مدیر نطا قها.

۳۵۴ مخ پانه برخه

هتر اوژوند

لوړ عقل او استعداد خاوندان دی په جهان کښی نه لټوی بلکه هغه نه عادی کسان. دافلا طو ن فلسفی دلته په دی جهان او د ژوند انه په نظر یات او په تیره بیاد جمال په وا قیعیت کښی وینی او داشیاوو غوره حقله فر ضیی دار سطوه تر سخت او خاصیت ئی بولی. او ده ګنی کښی تنقید لا ندی راغلی از سطوه (۳۲۲-۳۸۴) په خپل و خت کښی د هغه دېکلا اساسی شکل په ما حول کښی له نظم او تر تیب، تناسب او مجردیت میتا فزیک نو می اثر کښی وا ئی باره کښی یو کتاب و لیکه چه یو تیکه شعر یت نومیری چه په هغه کښی ئی دجمال او بېکلا په باره کښی په زړه پوری نظر یات او عقاید په ندی کړل. ارسطو دخپل و خت او ترده پخوا دی. مخ کښی مو وویل چه دسقراط په نزد بېکلا او بېکیکه یو مفہوم لري او کره تحلیل کړی دی دهنه دهومر کوی او وائی چه بېکلا او بېکیکه تل په افالاطون کښی خر ګند پېړی حال داچه بېکلا په غیر متخر کو شیانو کښی هم په غیر متخر کو شیانو کښی هم ده خپل عقلانی سیر او نظر خخه کار نه اخلي بلکه دی دا غوره ګنې دی په متا فزیک کښی دو ه پو له بېکلا معرفتی دهنا کلو او مجردو پېښو سا کنه بېکلا. له دی خخه معلو مه شوو چه دی بېکلا شکلی نښی هم بېکلا ته په خارجی کیفیت قایل بیا نوی حال داچه پخچله بېکلا داشیاو دی مګر دا لاطون په شان ئی دایدال پلوشی دی. چه په دی اساس دهترمند طرفدار دی مګر وائی چه هنر مند دخارج العاده شیانو تصویر جوړوی حال داچه دغه خارج العاده شیان په حقیقت کښی یوازی دا یډال پلوشی دی. چه په دی اساس دهترمند کښی د طبیعت دپیروی د تیو ری لیکوال او هتر مندانو دا ٹا رو ژور او کره تحلیل کړی دی دهنه دهومر یور و پید پا لیکنوت او دادسی نورو اثار بېه معلوم و ارسطو لکه افالاطون دوا یعنی نو درابر سیره کو لود پاره دهمنز محصول یوازی دی کاپی کاپی دی. او د هنر په باره کښی د خپل استاذ په پله خی او وائی چه هنر باشد هغه خه منځ ته راوړی کوم چه دخلکو ذوق تسکین کړی مګر ده ګنډ کسما نو ذوق کوم چه پو هېږي او د



دو آرایشگاه

این پسر هفت ساله از بچگی
هر تاب وارث لباس و اسباب بازی
پرا در بزرگش بود بطور ریکه حتی
کتاب های کمبه و قلم و دواتش را به
مد رسه میبرد.

یکروز که از این وضع به تنگ
آمده بود از ما درش پرسید:
— ما در جان آیا وقتی زلما بزرگ
شد و مرد من مجبور هستم بازنش
هم ازدواج کنم!

نوکر عاقل

آقا — آیا امروز دکار ندار برای
دریافت طلبش آمده بود؟
نوکر — بله آقا و من گفتم که
ساعت هشت صبح به ارو پا سفر
کردند.
آقا — خوب چیز دیگری نپرسید؟
نوکر — نه خیر فقط پرسید که
بر میگردید.
گفتم نیمساعت دیگر.

مرد عاقل

شخصی برای پسر ش که در
اوایل جوانی بود.
بخواستگاری دختری رفت.
پدر دختر گفت که پسر شما هنوز
به درجه کمال نرسیده است، بهتر
است صبر کنیم تا کمی بر موز
زنگی آشنا شده و سنتی از او
بگذرد.
آن شخص در جواب گفت:

«آنوقت بعقل می آید و نه تنها
آقا چه خبره ساعت یازده و نیم با دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج
چرا نیگذاری مردم بخوا بند؟ نخواهد کرد.

ساعت

احمد روز بیکی از دوستاش که
پدیدن او آمده بود کرد و گفت:
این پیانو را می بینی کار ساعت
را برای من انجام می دهد و من از
روی آن میفهمم که ساعت چند است.

دوستش با تعجب گفت:
چنین چیزی امکان ندارد.
احمد جواب داد.
بلی نگاه کن.

و برای آنکه حرفش را بدوستنش
ثبت کند پشت پیانو نشست و
شروع بنواختن کرد.
در همین وقت صدای همسایه
روپری از پنجره مقابل بلند شد
که میگفت:

یکی از دوستانم معلم است و
گاهی خاطرات جا لبی تعریف
میکند.
دختر رو بما در ش کرد و گفت:
روزی در صنف یکی از بچه هارا
که اسمش احمد بود بیرون کرد.
یکی دیگر از شما گردان با اسم محمود
گفت:
— معلم صاحب چرا احمد را از صنف
بیرون کردید؟ او چکار کرده؟

تهریه و ترتیب از: «ر.ر. نمکلوزد»

حاطره جالب

جهنم

ما در و دختر با هم گرم گفتگو
دخترو خاطرات جا لبی تعریف
میکند.
ما در ش پرسید:
چطور بی اعتقاد است.
دختر جواب داد:
برای ازدواجمان وجود دارد این
است که او شخص بی اعتقاد دی
است.
ما در ش پرسید:
چطور بی اعتقاد است.
دختر جواب داد:
برای اینکه او میگوید جهنم اصلا
وجود ندارد.
ما در لبخندی زد و گفت دختر
جان نا راحت نباش تو با او ازدواج
کن من خوردم با کمک تو با و ثابت
خواهم کرد که درین مورد سخت
اشتباه کرده است!

جواب دندان شکن

دو هنر پیشه تیاتر با هم صحبت
میکردند او لی گفت:

— خدا را شکر که من تا بحال
با اشپلاق و دادو فریاد تماشا چیان
روبرو نشده ام.
دو می گفت:

— معلوم مه جانم، کسانی که در
خواب ناز باشند نه میتانند اشپلاق
بزنن و نه میتانند داد و بیداد بکنند!

حادثه اسفناک

پسر کو چکی از پدرش پرسید:
— راستی پدر جان چگونه نمیشود
با دختری ازدواج کرد؟
پدر در پاسخ گفت:

— اگر دختر نخواهد نمیشود
ولی اگر بخواهد هدیه چیزی نمیتواند
از قوع این حدثه اسفناک، جلو
بیاور.... میخواهم عکس بی نظیری
گیری کنم.



از پدرت بگیرم... زود باش.



فروشنده: هیچ ناراحت نباشید من اتفون کفستان را میشم
شماره پنجم

سنسیو، نام بزرگ



SANYO

Sanyo Sounds Exciting!

8UA-804



محصولات کمپنی سنسیو، برآزنه ترین تولیدات رادیو میباشد که در طی ۱۰ سال امتحان خود را دارد
سراسر افغانستان داده است.

رادیوی مدل 8UA-804 دارای سه موج ده ترانزیستور و دیود بؤده با برق و چار عدد بطری فعالیت میکند.



SANYO

SANYO ELECTRIC CO., LTD.

INTERNATIONAL DIVISION-SANYO ELECTRIC TRADING CO., LTD.

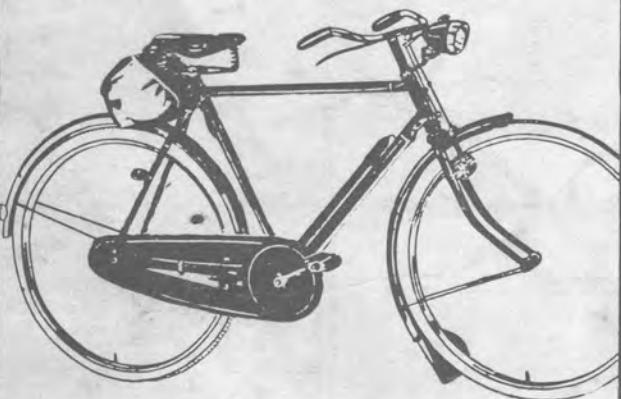
OSAKA, JAPAN

ACKU

نوبتی
PN
2960
پریز
52
V31/15



THE
INTERNATIONAL
MARK OF
QUALITY



RALEIGH

رائل

رائل

باسکل مشهور
جهانیا

مطمئن

عالي آرام.

ROYAL
BICYCLES
LTD
MANUFACTURERS & IMPORTERS
OF CYCLES & AUTOMOBILES

محکم
فشنگ

بادوام

ہمبر

سر آمد باسکل ها

ہمبر

HUMBER

THE INTERNATIONAL SYMBOL OF QUALITY



۱۲۳۴۵۶۷